یاکم صد هزار یک یک بیست
وصلاک یکی کروه بیست و صد کروه یکی
گربارست و صد کرب یکوب است

۱۹۰۶۳
۲۱۰۲۲۸

وسیلة الشفاعات؛
جلال الدین ابن عبدالجلیل ابن محمد ابن الصافی

یاکم صد هزار یک یک بیست
وصلاک یکی کروه بیست و صد کروه یکی
گربارست و صد کرب یکوب است

۱۹۰۶۳
۲۱۰۲۲۸

وسیلة الشفاعات؛
جلال الدین ابن عبدالجلیل ابن محمد ابن الصافی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب وسیلة الشفاعات
مؤلف جلال الدین عبدالجلیل صافی هروی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۹۰۶۳
شماره ثبت کتاب ۲۱۰۲۲۸

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۹۰۶۳

وسیلة الشفاعات

جلال الدین ابن عبد الجلیل ابن محمد ابن الصافی

با آنکه صد هزار یکی یک بیت
و صد لک یکی کروه بیت و صد کروه یک
کرب است و صد کرب یک اوب است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وعلی آله الطاهرین وعلی اصحابه واتباعه اجمعین ثم اعلم ان العاقبة للمتقین والله یهدی من یشاء الی صراط المستقیم اما بعد چنین گوید بندهٔ جانی جلال الدین ابن عبد الجلیل ابن محمد ابن الصافی تاب الله علیه غفر له ولوالدیه ولمن قال آمین که بارها در خاطر می گذشت که اسامی شریف اولیاء و مشایخ که در قبة الاسلام هرات و توابع وی مقبور و مشهورند جمع نمایم تا از برای خود تذکره سازم که عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة و نیز بقدر وسع و طاقت شمهٔ از کرامات و مقامات و مقالات و خوارق عادات ایشان ذکر کنم و شاید که وسیلهٔ شفاعت و پیرایهٔ سعادت و سرمایهٔ غبطت این بیچاره گردد چنانچه بخبر معتبر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم وارد است که روز قیامت شخصی از مفلسان ناامید مانده باشد حضرت حق سبحانه و تعالی جل جلاله فرماید که ای بندهٔ من فلان

دانشمند یا فلان عارف را در دنیا میشناختی حضرت حق عز و جل علا میفرماید که ترا بوی بخشیدم و سید الطایفة ابو القاسم جنید بغدادی قدس سره فرموده که حکایت پیران و احوال ایشان دل مرید را تربیت باشد و قوت عزم افزاید و پیر طریقت شیخ الاسلام این امت مقتدیم حضرت باری ابو اسمعیل خواجه عبد الله انصاری قدس سره فرموده که از هر پیر سخنی یاد گیرید و اگر نتوانید نام ایشان یاد دارید که بآن بهره یابید و شیخ عالم عارف ربانی حضرت خواجه یوسف ابن ایوب همدانی قدس سره سوال کردند که چون این طایفه روی بنقاب تراب حجاب آورند ما چکنیم که بسلامت مانیم جواب داد که هر روز یک جزو از سخنان ایشان بخوانید تا ضایع نمانید اما بواسطهٔ ناسعدی روزگار غدار میسر نشد تا آنکه عزیزی که این بنده را بخدمت او ارادت بوده از امتثال امرش بسر نبود درین جمع و تالیف الحاح فرمود پس بحکم المامور معذور در سلک مشروع نمودم و آنرا مشتمل بر سه مقدمه و باب و خاتمه گردانیدم و وسیلة الشفاعات نام نهادیم مقدمه مقدمه در استحباب رفتن بمزارات و فواید او بدانکه زیارت مزارات و مراقد اولیاء و علماء و اتقیاء و صلحا و پدران و مادران و سایر مومنان مستحب است و بهترین روزها برای زیارت کردن روز پنجشنبه اول روز و روز جمعه بعد از نماز و شنبه پیش از طلوع آفتاب و اولی زیرا که اموات درین اوقات از حال زایران وقوف می یابند و همچنین در شب عیدین و باقی لیالی متبرکه و مرویست از حضرت رسالت صلی الله علیه

[illegible]

که چون بگذرد مسلمانی بر قبری مسلمانی و سلام کند بروی الله صاحب قبر جواب سلام گوید و نیز
مرویست از حضرت علیه الصلوة والسلام که هیچ کس نباشد که بزیارت قبر برادر مسلمانی خود
رود و پیش آن بنشیند مگر صاحب قبر بدان انس گیرد و نیز بدانکه قراءت قرآن حمید مجید بر سری
قبور جایز است و در تلاوت سورهٔ کریمهٔ یٰس والقرآن الحکیم و تبارک الذی بیده الملک
آثار وارد است و اگر خواننده ثواب قراءت خود بوی بخشد او ثواب بروح او واصل شود
و اگر نبخشد نفع و فیض بی شبهت باو رسد چرا که در حدیث آمده که حضرت رسالت علیه السلام
بر دو قبر بگذشت و بنور نبوة دانست که اینها در عذاب میکردند دو شاخ سبز طلبیده و هر
یکی را بر قبری فرو برده که تخفیف عذاب ایشان میشود تا این دو شاخ سبز باشد چه مقرر
است که شاخ سبز ذکر حق تعالی میگوید و چون خشک شد از ذکر باز می ماند پس هرگاه که میت
را شاخ سبز نفع رساند معلوم است که تلاوت قرآن مجید از مؤمن موحد انفع خواهد
بود و بدان نیز که در طبقات مشایخ هرات آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرموده که
خدای تبارک و تعالی را در خراسان شهریست که انرا هرات گویند مردان آن شهر مؤمنانند
و زنان آن شهر مؤمنه و میوه های آن فراوان و در وی جویهای آب روان بخیر و برکت بود و
بر هر دری دروازهٔ آن شهر فرشتهٔ عظیم ایستاده و تیغ در دست دارد و بلاها را از اهل آن
شهر باز میدارد تا روز قیامت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و خضر

والیاس

والیاس تا هفتاد پیغمبر علی نبینا و علیهم السلام در حق آن شهر دعای برکت کرده اند
و دو رکعت نماز در آن شهر گذاردن فاضلتر از هزار رکعت نماز که در غیر آن گذارند و
بنا کردن آن شهر را اسکندر ذوالقرنین کرده **باب اول در ذکر** سید عبدالله ابن معاویه بن
عبدالله بن جعفر طیار المشهور بسید آل دات رضوان الله تعالی علیه وی قطب زمان خود بود
و عالم بعلوم ظاهری و باطنی بوده و پیوسته خلق را بر جادهٔ شریعت مستقیم دعوت میفرمود
و با خواص و عوام طریق شفقت و سلوک میداشته تا حدی که خلایق بدان میل کرده و در
نواحی فارس و اصفهان خطبه بنام او خواندند ابومسلم که حاکم وقت مروزی بود لشکر انبوه بر سری
وی فرستاد و قوم او را متفرق گردانید و آن بزرگ دین با خواص اصحاب بولایت هرات
افتاد و ابومسلم نامه بشبل بن طرهان که در هرات نایب وی بود فرستاد که بهر حیله و وسیله
که تواند سید عبدالله را بدست آورد شبل مذکور تحفه و هدایا بسیار برای سید عبدالله روانه کرد
و سید مشارالیه را به بیعت خود وعده داد و چند نوبت این معنی را مکرر ساخت تا
سید عبدالله را باستغفار آمد و از آنجا بهرات تشریف آورد و وی را در اندرون شهر قریب
بدروازهٔ خشک فرود آورد و آخر الامر در سال صد و سی و چهار از هجرت او سید
مظلوم را شهید کرد و سر مبارکش را بابومسلم فرستاد و بعد از آن اهل هرات بدن
مطیب وی را در کهندز مصرع دفن کردند و در ایام دولت سلطان محمد کرت بر سری

تربت وی عمارت عالی ساختند و مولانا زین الدین تایبادی علیه الرحمة که قطب وقت
و غوث زمان بوده فرموده که در مصرع بر سری تربت سید عبدالله شب بروز آوردم و از
مشرق تا مغرب در ارواح طیبه سید عبدالله اولیاء الله نظر کردم روح بزرگی و ارفع از وی ند
یدم و نزد ارباب کشف و شهود مقرر است که هر شب جمعه ارواح اقطاب و اوتاد و اولیاء
و مشایخ بزیارت وی می آیند خواجه عبدالله انصاری میگفتند که در شب جمعه هر دعای که
در مصرع بر سری قبر سید عبدالله بتقدیم رسانند باجابت مقرون گردد آورده اند که چون
شبل بن طرهان سید را بقتل آورد بیمار شد که اطبا از معالجه او عاجز آمدند و شکمش بیمار
در اندرون او افتاد پارهٔ جگر را بریشم بستند و بحلق وی فرو بردند و چون از حلقش بر کشیدند
شکمش بیمار بیرون آمد در مشقت بود که بقعر سقر پیوست و هر جا دفن کردند خاکش
قبول نکرد و بیرون می انداخت عاقبت در زیر قدم سید عبدالله در خاک کردند بیرون
نیفتاد **ذکر امام ابوالقاسم** ابن جعفر بن امام محمد بن امام زین العابدین رضوان الله علیهم
اجمعین وی عم بزرگترین اولاد امجاد حضرت سید ولد آدم است صلی الله علیه وسلم که در
هرات مدفون شده در کتاب طبقات مشایخ آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرموده
که در شب معراج جبرئیل علیه السلام بقعه های روی زمین را بمن عرض میکرد و در میان
آن بقعها بقعهٔ دیدم که در وی عمودی از نور بود گفتم ای جبرئیل این چه بقعه است گفت

شهر

شهر هرات است و آن نور در موضع است که بعضی از فرزندان تو در انجا مدفون خواهد
شد و مراد از آن مدفن مدفن شریف امام ابوالقاسم است گویند که شیخ عمار قدس
سره که استاد و مربی شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری بوده خواجه را پیوسته بزیارت
مرقد منور امام ابوالقاسم امر میفرموده و مدتی مدید حضرت خواجه قدس سره ملازمت و
مجاورت مرقد مقدسه امام ابوالقاسم کرده و گفت هر که در شب جمعه درین مقام هر دعا
که کند البته باجابت مقرون گردد و هر حاجت که خواهد بیابد سال شهادت رحلت وی معلوم
نشد اما قبر وی در مصرع در مشرق گنبذ سید عبدالله است در سال هشتصد و چهل یک از
هجرت بر سری تربت منور وی عمارت عالی بنا فرمودند امید که باتمام رسد **ذکر سید
ابوعبدالله مختار** قدس الله روحه وی از سادات حسینی و از اکابر هرات و جوانمردان آن است
و در علوم ظاهری و باطنی بینظیر بوده و کرامات و خوارق عادات فراوان داشته گویند که
بطی الارض هر جمعه نماز آدینه را در مسجد حرم محترم کعبه معظمه شرفها الله تعالی میگذارده و نماز
دیگر در هرات تشریف می آورده و حالات و مقامات خود را از خلایق پوشیده میداشته
تا آنکه وزیر سلطان بر حال وی وقوف یافت و سلطان را از آن خبر داد سلطان با وزیر بملازمت
وی رفتند و در قید ارادتش در آمدند و اکثر اهل هرات از وضیع و شریف و خواص و
عوام مرید وی شدند تا حدی که وی را ده هزار مرید جمع آمد و اکثر مرتبهٔ کمال داشتند و

گویند که همواره مریدان خود را میگفت که طعام چنان خورید که شما آنرا خورده باشید
نه آن شما را که اگر شما آنرا خورید همه نور شود و اگر آن شما را خورد همه درد شود و زبان
نگاه دارید مگر بفرمان خدا و رسول وی و چنان باشید که اگر عزرائیل علیه السلام شما را در کاری
دریابد از آن کار شما را بکار دیگر نباید شد و ظاهر خود را بشرع آراسته دارید و
باطن خود را از ما سوی الله گسسته دارید و وفاتش در سال هفتصد و هفتاد و هفت
از هجرت و مدفن وی در کوه شمال هرات که برابر عیدگاه است مشهور و معروف
ذکر سید ابو العلی ابن محمد رومی از یگانهای این قوم و علمای ایشانست و از تلامذه و اصحاب پدر
بزرگوار خود سید عبد الله مختار است و کرامات بلند و مقامات ارجمند داشته گویند
که در اوایل حال هر روز بعد نماز صبح ده پاره قرآن و سی هزار ذکر میگفت بدان که اگر یک نفس از حق تعالی
غافل میشد هر چیزی را که دوست تر میداشت صدقه میکرد گفت اول نفس را تا بجایی
رسید که اگر در خانه تاریک ذکر آن گفتی خانه روشن شدی و اگر در سر بیمار ذکر گفتی شفا
یافتی و اگر در گرسنگی و تشنگی ذکر گفتی خورسند شدی و اگر دشمن یا بیماری خود ذکر
گفتی شفا یافتی و اگر سبع روی بوی آوردی چون ذکر گفتی از آن مقهور گشتی منقولست
که در عهد وی خشک سالی شد شخصی بدر خانه وی آمد که دعا کن که باران آید گفت تو
برو که باران آمد چون باز گشت باران شد و چهل شبانه روز ببارید باز همان مرد آمد

که باران

که باران خرابی میکند گفت باز گرد که باران باز ایستاد چون آن مرد باز گشت باران باز ایستاد و منقولست
که شخصی نزدیک سید ابو العلی آمد که قرض بسیار دارم سید ابو العلی گفت برو و سه روز صبر کن
چون سه روز بگذشت عم آن شخص فوت شد و مال بسیار بوی میراث رسید گویند سید ابو العلی
بر گذر بیابان برگذشت و گفت خدایا این زراعت ده ساله همه نجات یافتند گویند
که سید ابو العلی روزی بر در باغی بگذشت صاحب باغ نزد وی آمد و بر او مبالغه تمام بباغ
در آورد پرسید که این باغ را چند خرج کرده اند گفت سه خروار گفت خدا برکت دهد و بوقت
صد سه خروار انگور بار کردند هنوز خالی شده بود قبر وی در کوه شمال هرات است در
پایان قبر والد بزرگوار وی که سید عبد الله مختار است در جنب قبر شیخ ترک قتال که وی
از اصحاب سید عبد الله مختار است و جمع دیگر از احباب آنجا بیاسوده اند و فی الواقعه که مقبره پر فیض و نور
است **ذکر سید میر حسینی** ابن عالم بن ابو الحسن المشهور بمیر حسینی قدس الله سره وی از اصحاب
شیخ رکن الدین ابو الفتح است و او از پدر بزرگوار خود شیخ صدر الدین و او از اصحاب پدر بزرگوار
خود شیخ بهاء الدین ذکریا ملتانی و عالم بعلوم ظاهری و باطنی و عارف و محقق و موحد و مصنفات
مرغوب دارد و مولدش از نواحی غور است آورده اند که سبب توبه وی آن بود که روزی در
شکار قصد صیدی کرد که تیر بر او اندازد آن آهو در نگریست و گفت ای حسینی برای معرفت
خود خلق کرده الله نه برای تیر زدن درد طلب در دل وی افتاد و از هرچه داشت بیرون آمد و

روی بخدا کرد و با طایفه از قلندران متوجه ولایت هند شد و آنجا بملازمت رکن الدین
ابو الفتح رسید شب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم شیخ را در واقعه فرمودند که فرزند مرا
از میان این قوم بیرون آور و بکار مشغول کن صباح خدمت شیخ امدادهای ایشان پرسید که سید
در میان شما کیست اشارت بمیر حسینی کردند شیخ گفت ای مخدوم زاده دوش جد شما مرا
فرمودند که فرزند مرا از میان این قوم بیرون آور و بکار مشغول گردان فی الحال دست در دامن شیخ
زد و دیگر بمیان القوم نرفت و بکار مشغول شد و بمقامات بلند و درجات ارجمند رسید و بعد
از آن باجازه بهرات آمد و مقیم شد و پیوسته اهالی مملکت از خواص و عوام ملازمت وی میکردند
و بصحبت وی میآمدند و فایده میگرفتند وفاتش در سال هفتصد و هژده از هجرت و قبر وی در
مصرخ در خلف گنبد سید عبد الله ابن جعفر است **ذکر شیخ سراج الملة والدین** قدس الله سره وی
در اصل از بلخ است و در هرات میبوده و در علم حدیث و فقه نظیر خود نداشته و همت بغایت
عالی داشته و پیوسته بصحبت مولانا نظام الدین پیر شیخ میرسیده و او را بسیار معتقد بوده
سال وفاتش معلوم نشد اما قبر وی در قریه شمعانست من بلوک انجیل **ذکر سید اشرف**
مبارکشاه قدس الله سره وی از فضلای عهد و فقهای وقت خود بوده و مدت هفتاد سال
در هرات فتوی نوشته و بسیار از علما و اولیا را دریافته وفاتش هشتصد و سه از هجرت و
قبر وی در خیابانست **ذکر سید حسام الدین** عبدی قدس الله سره وی از اصحاب بزرگوار خواجه قطب

الدین

الدین یحیی جامی بوده و از شاگردان مولانا سیف الدین احمد ابهری و مولانا شمس الدین محمد کرمانی
است و در علم حدیث بی نظیر بوده و منقولست که بعد از وفات وی را بخواب دیدند پرسیدند که
خدای تعالی با تو چه معامله کرد گفت مرا ده هزار نفر از ارواح طیبه مجرده ملازم من کرد آینده که بر من
حدیث محمدی صلی الله علیه وسلم میخوانند و بخدمت من قیام مینمایند تا روز قیامت وفاتش در سال
هشتصد و هفت از هجرت و مدفن وی در اندرون گنبد سید عبد الله ابن جعفر است **ذکر
شمس الملة والدین** البخاری وی از عرفا و کمال و سر حلقه ارباب وجد و حال بوده و در اصل از
بخاراست و سلوک در شیراز کرده و بعد از مرتبه و تکمیل بهرات آمده در قریه سروستان از
بلوک انجیل متوطن شده و پیوسته اهالی مملکت بصحبت و ملازمت وی میآمدند و از وی
کرامات و خوارق عادات بسیار منقولست آورده اند که در صباح روز جمعه هژدهم شهر جمادی الاولی
هشتصد و هژده از هجرت خرقه پشمینه در بر کرده و بدست مبارک خود قبر خود را کنده و فرمود
که آب گرم و جامه آخرت درست کردند و غسال را بخواند و تعلیم غسل آموخت و از اصحاب
و یاران و دوستان و سایر حاضران بحل خواست و استمداد همت نمود و فرمود که رحلت
ما آمد و بخلوت خود رفت و سه نوبت گفت الله هو و جان بحق داد و مدفن وی هم در
قریه مذکور است و شهرت دارد که هر شب جمعه انوار ظاهر میشود **ذکر سید یونس** قدس الله
سره وی از اعزه سادات و از اشراف ایشانست و محدث یگانه و فصیح زمانه بوده

سال وفاتش معلوم نشد اما قبر وی در مقبرهٔ ضیابانست ذکر سید محمد بن اشرف
قدس الله سره وی از اعزهٔ سادات و از متعینان اشراف بوده و زهد و تقوی تمام داشته
وفاتش در سال هشتصد پنجاه از هجرت و قبر وی نیز در ضیابانست محاذی عمارت ابو سعید
قرقی ذکر سید محمد المغربی قدس الله سره وی از مشاهیر بزرگان هرات بوده وفاتش معلوم
نشد اما قبر وی در مقبرهٔ بیرون دروازهٔ عراق در گورستان غریبان در شرق باغ زبیده است
ذکر سید عاشق عثمانی قدس الله تعالی روحه وی از متعینان ارباب مجاهد و ارزباد روزگار بوده
و خرقه از دست شیخ ابراهیم ختلانی پوشیده و طریقهٔ بغایت پسندیده داشته و پیوسته
بخلوة میگذرانیده و وفاتش در سال هشتصد سی و سه از هجرت و مدفن وی در محلهٔ مقربان
است قریب بباغ خواجه افرین که معبد وی بوده ذکر سید قدس قدس الله تعالی روحه وی عالم
بوده بعلوم ظاهری و باطنی و اصلش از قدوس است در هرات میبوده و سال وفاتش
معلوم نشد اما مدفن وی در کوچه مختارست ذکر سید محمد ماه روی قدس الله روحه وی از اکابر اهل
دل بوده و بغایت بزرگوار بوده سال وفاتش معلوم نشد اما قبر وی در مقابر بیرون دروازه
خوش بر سر میدان هیزم فروشانست ذکر عابد عصر و ولیهٔ دهر لبابه سه از مشاهیر دوستان
خود و مستجاب الدعوة بوده و نظر عام با بو مسلم مروزی داشت و بحکمت انعارفه کارهای
شگرف در نشابور و هرات از دست ابو مسلم برآمد و در اوایل حال شوهر داشت انرا ابو نصر

بزاد

شب رو میگفتند و هر دو باتفاق عیاری میکردند و اخر کار درین از غیب بوی او کشود
و از خلق گوشه گرفت و متوجه راه حق شد و کارش بالا گرفت و در سال صد پنجاه از هجرت
وفات یافت و در بانو رخوش نزدیک بچهار سوق مدفون شد و پیوسته اهالی شهر شمع
و نذر آنجا میبرند و در ایام سلطنت خاقان سعید بر سر قبر وی عمارت ساختند و زیارت
او مجربست ذکر امام متقی عالم عبد الواحد بن مسلم مشهور بسلطان میر شهید در علوم ظاهر
و باطن خصوصا در فن حدیث بغایت کامل بوده و در زمرهٔ اولیای کبار معدود گشته منقولست
که ابو الفضل اسحق گفت در واقعه دیدم که دو مرغ سفید بر فصیل شهر هرات نشسته بودند
یکی با دیگر گفت پر خود را در زیر این شهر در آور و انرا از زیر و زبر کن و ویران ساز دیگر جواب
داد که نمیتوانیم و از ارواح مقدس امام عبد الواحد بن مسلم شرم میدارم و در طبقات مشایخ
هرات آورده که یکی از پیران طریقت گفت که در سر تربت امام عبد الواحد نشسته بودم
دیدم ناگاه کلب پای شکسته درآمد و در پایان قبر امام عبد الواحد بنشست و بزاری تمام ناله
میکرد و پای خود را در خاک قبر میمالید اندک زمانی برآمد تا پای او درست شد و پریدن گرفت
قبر متبرک ایشان در بیرون درب فیروزآباد در محلهٔ حجاباد و پیوسته اکابر و اولیای هرات
مثل سید عبد الله مختار و شیخ عمود و شیخ عبد الله تالینی و غیرهم بتلاوت مزار بزرگوار انرا
بتقدیم میرسانیده و بسیاری از اهل دولت انجا بمطلب رسیده اند و فی الحقیقه قبلهٔ دعاء

اجابت است اللهم لا تحرمنا من برکاته ذکر قطب المحدثین ابو الولید ابن احمد بن الراجی عبد الله بن
ایوب الحنیفی الهروی رحمة الله علیه از اکابر علمای ظاهر و باطن بوده و او هروی الاصل بوده از قریهٔ ارزان
که در قبلهٔ هرات واقع است با امام احمد حنبل که یکی از ائمهٔ اسلامست بسیار صحبت داشته و سلطان
اهل حدیث ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بخاری و امام نوح سمرقندی صاحب سبق پیش او حدیث
خوانده و در سال دو صد و سی و دو از هجرت در هرات وفات یافته و در قریهٔ مذکور مدفون شده
و سلطان محمد کرت بر سر قبر وی عمارت بنا کرده اند و حالا معمور است و مشهور است که سی
هزار نفر بر جنازهٔ او نماز گذارده اند و مشهورست که هر جمعه نماز آدینه را در مسجد الحرام میگذارده و شب
بمنزل خود می آمده و خاقان سعید انار الله برهانه مادامی که در هرات بوده اند هر چهارشنبه بزیارت مبارک
ایشان میرفت و برف و باران مانع عزیمت انست و هرگز ترک نمیکرد و خواص و عوام از زیارت او
منافع کلیه یافته و می یابند اللهم حصل مرادنا ذکر امام عارف مرکز دائرهٔ علم و حلم شیخ الشیوخ ابی الموفق
البغدادی از اکابر مشایخ بوده و کل اکابر عراق مرید او بوده و با ذو النون مصری صحبت داشته مشهورست
که هفتاد حج گذارده بود نوبت آخر مراجعت مینمود با خود گفت ایکه میروی و مرا ایچ حاصل کردی
ایا از مقبولانی یا از مردودان در همان شب در واقعه دید که حضرت حق با و خطاب فرمود که یا ابن الموفق
تو انکس بوده که میخواهی بخانهٔ خود میطلبی اگر من ترا نخواستمی کی بخانهٔ خود راه دادمی در اندرون دیوار آجر
خانقاه است که واقع است در قریب باغ سفید مشهورست که شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری

قدس الله سره العزیز هر وقت که سواره اینجا رسیدی فرود آمدی و با ادب تمام بگذشتی
اما در طبقات خواجه نقی مدفن ایشان ننموده و از کتب اسماء الرجال محدثان عیان معلوم
نشود مؤرخان هرات آورده اند که بعضی میخواستند که جسد بزرگوار او را بدزدند و به بغداد
برند که بغدادی الاصل بوده اهل قبة الاسلام این حال معلوم کردند و بر بالای او دیوار زبر ساختند
تا مصون ماند والله اعلم اگر زایران محل مبارک بصدق نیت توجه نمایند بروح ایشان بخشند
علی ابن الموفق امداد و اعانت خواهد فرمود جسد مبارک مطهر هر جا که باشد کو باش رسالة الموفق
ذکر امام عارف ارجمند خواجه رخ بند قدس الله سره مصاحبت بخواجه ابو الولید بسیار نموده
است و پیوسته نقاب بر روی خود میآویخته تا چشمش بر دنیا و ما فیها نیفتد بدین جهت
انرا خواجه رخبند میگویند شهرت دارد که هر کس در هرات بیمار شدی یکبرج گرباس و یک دینار
نذر او کردی صحت یافتی و از قدیم الایام هیچکس از پیش مزار او سواره نمیتوانست گذشت
تا روز که پیر هرات خواجه عبد الله انصاری قدس الله سره بر سر تربت آن بزرگوار آمد و زمانی
دیر توقف کرد و توجه تمام بتقدیم رسانیده بعد از آن سواره رفتن میسر شد از آنجا گذشتی
مدفن مبارکش در اندرون هرات است قریب محلهٔ قصابان و اهالی مملکت از زیارت آن
مرقد فیض تمام مییابند ذکر امام ابو الحسن المشهور بابو الخیر از جملهٔ محدثان و فقها و حفاظ و
زهاد روزگار خود بوده مشهورست که هشتاد هزار حدیث یاد داشته وفاتش در سال دو صد

پنجاه و پنج از هجرت و مدفنش در هراتست اما تعیین نیست ذکر شیخ ابو الهیثم الرازی
در علم لغت و فن ادب بی‌نظیر بوده وفاتش در سال دو صد و هفت از هجرت و مدفنش در
مقبرهٔ درب خوش و مزار مبارک او را تریاک مجرب خوانده اند ذکر امام عثمان دارمی در علم ظاهر
و باطن و فن تصوف نیک ماهر و شافعی المذهب و متقی و بزرگ بوده و مشایخ هرات و علماء
ازان استفاده نموده اند در سال دو صد و هشتاد از هجرت در هرات وفات یافته مدفنش در مقبرهٔ
خیابان اما قبرش بیقین معلوم و ظاهر نیست ذکر امام زاهد محدث ابو سعید مقتدای اهل
هرات بوده در زهد و ورع و علوم ظاهر و باطن ید طولی داشته و مصنفات او اکنون در میان ست
منقولست که یکی از امام موسی هروی مسئله پرسید از سایل سوال کرد که تو از کجائی جواب داد که
از هرات گفت مسئله از من میپرسی و ابو سعید در شهر شماست وفاتش در سال دو صد و نود
از هجرت و مدفنش درب خوش در جوار قبر وی بسیاری از اکابر و افارب بوده اند ذکر شیخ
عبد الرحمان ابن محمد طیر مالی مشهور است که در مسجد معینی روز بروزه و شب با حیا میگذرانیده
و وجه معاش از دست رس نوجه خود حاصل میکرد سال وفاتش معلوم نشد و اما قبر وی
بیرون درب خوش نزدیک قبر امام ابو سعید بهمن و انرا از اطباق ثلاثه شمرده اند ذکر فقیه زاهد
عابد ابو عثمان مرغزی از جملهٔ فرزندان سید عبد الله مختار است و او را سوخته شوق حضرت
میگویند و در رعایت آداب نوحه بوده مشهور است که هرگز آب دهان خود بطرف بینه حضرت

بجهت آنکه پیر او آنجا بوده وفات او بیقین معلوم نشد و اما مدفنش در جمجه آباد در زیر قدم
امام عبد الواحد بن مسلم است ذکر امام محمد بن اسحق سعدی از زهاد و اتقیاء روزگار بوده و مزار
او را قبلهٔ حاجات میخوانند وفاتش در سال سیصد و پنج از هجرت و مدفنش در قریهٔ بزدان الجیل
ذکر شیخ عارف امام عبد الله ابن عروه در علوم ظاهری و باطنی معروف بوده و مدت هشتاد سال در
زهد و ورع گذرانیده وفاتش سال سیصد و سیزده از هجرت و مدفنش درب خوش ذکر شیخ
محقق محمد بن عثمان دارانی در علم و اقامت و صلابت قایم مقام پدر شده وفاتش سال سیصد
سی از هجرت مدفنش قریب پدر در خیابان ذکر متورع مجتهد ابو علی حامد ابن محمد رفا استاد
سایر علوم و پیوسته بوعظ و پند و نصیحت مشغول بود وفاتش سال سیصد و پنجاه و شش از هجرت مدفنش
در اندرون شهر هرات در محلهٔ بهشت قرآن طبقات هرات ذکر امام زاهد عابد شیخ ابو حامد ابن
محمد از اکابر و علماء فقه و حدیث و تفسیر و در فنون علوم مصنفات دارد وفاتش در سال سیصد
پنجاه و هفت از هجرت مدفنش درب خوش ذکر قطب الوقت و شیخ الابدال ابو اللیث فوشنجی
شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری قدس سره در مصنفات خود آورده که ابو اللیث فوشنجی از عرفاء
سادات بوده پیوسته پا برهنه در خرقهٔ پشمینه یک شبانه روز در یک منزل هرگز نمیگذرانیده و از
وجد اگر دعا میکرد عالم میگشت مشهور است که ابو اللیث فوشنجی در رود هراتست غرق میشد گفت خدایا
مرا خلاص کن که بار سورهٔ اخلاص بخوانم از برای تعریف الحال دست از غیب پیدا آمد و او به خلاص کرد

روزی میفرمود که سال شد که سورهٔ اخلاص موعده خواهم که بخوانم هر بار که گفتم قل هو الله احد از
حق میشنودم که صبر باید که هیچ مبدا اگر احد کیست چندان ذوق و شوق در دل من استیلاء مییابد
که مجال نمی ماند وفاتش معلوم نیست قبر وی در خیابان در پشته که در حل قطبیان مشهور است
تربت وی از همه عالی الاثر است و بابا قطب و حریدان و مصاحبان او بوده در آن موضع مدفونند
و آن کس که صفا اندک باشد در یابد که چه مقدار فیض و حضور بوی میرسد ذکر شیخ زاهد متورع
محمد ابو عبد الله اقصار هروی شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری بسیار مدح او میفرموده
و از اکابر زمان خود بوده و خرقه از دست شیخ ابو اللیث فوشنجی پوشیده و در اقران محمد لقمه و شیخ
و عمو معدود گشته تاریخ وفاتش معلوم نشد اما قبرش در خیابان میگویند پدرش گازر بوده
گازری بر سر قبر خواجه محمد هست و فقیر در سر مزار او بسیار فیض یافته ذکر شیخ الاولیاء ابو القاسم
محمد ابو العباس غوری رحمه الله خواجه عبد الله انصاری قدس الله سره العزیز در مصنفات خود آورده که
او از اکابر این طایفه بوده فوتش معلوم نشد قبرش در غوران بلوک گذاره است ذکر شیخ ابو
یزید احمد مرغزی از کبار ارباب کشف و یقین بوده و در علم فقه و زهد و ورع کمال تمام داشته
و کرامات و خوارق عادات از و بسیار ظاهر میشد مشهور است که خواجه عبد الله انصاری قدس سره
شاگرد امام ناصر الدین و او شاگرد امام زید مرغزی بوده سال وفاتش معلوم نشد قبرش در
درغز مسجد آدینه قبرش مشهور است ذکر امام محدث عبد الرحمان مالانی از بزرگان مشایخ هرات

و از اقران شیخ عمو بوده با یکدیگر بحج رفته اند و بصحبت مشایخ حرم رسیده و اهل هرات همه با وی بیعت
داشته اند و خواجه عبد الله عروه فرموده اند که بعد از شیخ حسن بصری از مشایخ هیچکس بقدر و منزلت
شیخ احمد مالانی نمیدانم سال وفاتش معلوم نشد اما مدفنش در طلقان مالانست و شهرتی
دارد که خواجه عبد الله انصاری قدس سره هر چهار شنبه بزیارت او میرفته و بهر حاجتی که زیارت او
کند مقصود حاصل میشود ذکر شیخ زاهد ابو نصر زیارتگاهی هروی شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری
قدس سره فرموده که شیخ ابو نصر از بزرگان مشایخ هرات و زیارتگاهیست جمعی از شاگردان او بحج رفتند
بی اجازت شیخ پس در راه بشیخ خضر رسیدند فرمود یکی از شما چیزی بخوانید شخصی چیزی بخواند
خضر بیخود شد و سماع در آمد در اثنای الحال فرمود که شما شاگردان ابو نصر نیستید گفتند
بلی فرمود چرا بی دستوری او بیرون آمدید مراجعت کنید و پیش او روید هر کس باز گشت سلامت ماند جمع
که نشنودند و متوجه شدند بباد سموم بسوختند قبرش در زیارتگاه اما معین نیست وفاتش نیز محقق
نشده رحمة الله ذکر شیخ احمد بن قطب الحق والدین خواجه فریغ سهروردی رحمه الله و شیخ الاسلام خواجه عبد الله
انصاری قدس سره که فریغ پیر با شکوه و صلابت و خداوند ولایت بوده وفاتش سال سیصد و هفتاد
و هفت از هجرت و قبر وی در کازرگاهست بقبله کوه نخیرگاه بر کنار جوی ذکر شیخ الابدال کمال الحق والدین
خواجه خیرجه و از اکابر اقطاب و از بدلاء هند و مستجاب الدعوة بوده و شیخ الاسلام خواجه عبد الله
انصاری قدس سره در طبقات ذکر او فرموده و مشهور است که هر کرا درد دندان یا درد چشم یا مرض

دیگر پیدا شد بر وفق دار خواجه خیرچه فاتحه بمودی فی الحال سوره فاتحه بخواندی ان درد مرض برطرف
شدی روزی دانشمندی را درد دندان گرفته بود پیش او رفت فاتحه خواند و بر وی دمید شفا یافت
ان دانشمند گفت یا خیرچه فاتحه درست نمیخوانی بیا تا بر تو این سوره را درست سازم خواجه خیرچه
گفت که تو دل خود را درست ساز و دیگر متلطف شد و دانشمند بهمان درد بود تا وقت که رحلت
کرد مشهور است که او غلام شخصی بود از تجار مالک و مراد از کرامات بسیار و خوارق عادات دیده
بود و آزادش کرد حضرت خواجه عبد الله قدس سره فرموده که من پسر خواجه و برادر دیده ام و از اهل
رفیع ذوی شنیده ام قبر وی در کازرگاه است بالاتر از مزار شیخ الاسلام از طرف شمال مایل بمشرق
واقع شده و از مجربات است ذکر شیخ ابو عبد الله محمد بن فضل الطاقی المشهور بخواجه طاق در علوم
شریعت و طریقت و حقیقت درجه اعلی داشته و ولایت و فراستش از سر حد تواتر گذشته
بود در طهارت مذهب وقت اعتقاد عدیل نداشته شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری قدس سره
فرموده که هرگز هیچ حضرت با هیبت تر از عبد الله طاقی ندیده ام و او پیر من است و اگر انرا ندیدم اعتقاد
جبلیان ندانستم نقلست که خواجه عبد الله طاقی فرموده که من هزار پیر دیده ام اهل کرامت بوده اند
وفاتش در سال چهارصد و شانزده از هجرت مدفنش در مقبره بیرون درب خوش از طرف جنوب
و خاقان سعید ابو سعید انار الله برهانه قبر وی عمارت ساختند و همواره بزیارت میرفته رحمة الله ذکر امام موفق معتمد
اهل عرفان ابو عبد الله محمد بن الیمان از مشایخ بوده خواجه عبد الله انصاری فرموده که این محدث زاهد

زمان خود

زمان خود بوده و بر طریقه اصحاب سلف میگذرانیده و هرگاه خواجه عبد الله انصاری از وی نقل
میکرد میفرمود که روایت میکنم از بزرگی که چشم من مثل او ندیده وفاتش در سال چهارصد شانزده و
مدفنش معلوم نیست ذکر امام زاهد متقی امام یحیی ابن عمار سجستانی پیشوای و ناصح اهل هرات و
در علم ظاهری و باطنی کامل و در رفعت الاسلام مدت شصت سال نصیحت مسلمانان میفرموده و سالها
با شیخ ابو منصور پدر خواجه عبد الله انصاری صحبت داشته و در تربیت خواجه عبد الله انصاری میکوشیده
مشهور است که تا یحیی بن عمار زنده بود هیچ آفریده بر خواجه عبد الله انصاری در بحث و مجادله غالب نشد
شد و با اصحاب خود میگفت که امر داریم عبد الله انصاری را که او امام عصر خواهد شد و وفاتش سال چهار
صد و ... از هجرت مدفنش در خیابانست نقلست که بعد از وفات او را بخواب دیدند و از وی پرسیدند
که خدای تعالی با تو چه کرد گفت حضرت حق جل علا خطاب فرمود که ای یحیی من با تو کارها داشتم اما روزی در مجلس
ما را میستودی یکی از دوستان حاضر بود وقتش خوش شد ترا در کار او کردم و اگر نه میدیدی که با تو
چه میکردم ذکر خواجه عبد الرحیم دشت پیلان از جمله تلامذه استاد شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری قدس سره
بوده و مقامات او بسیار بوده مدفنش دشت پیلان ماهی زیارتگاه و مرغاب ذکر شیخ الکبیر ابو اسمعیل
احمد ابن محمد بن حمزه صوفی المشهور بشیخ عمو و او شیخ مشایخ خراسانش میگفته اند و در علم فتوی دلو کمال با
کمال بود و منزل در اندرون شهر هرات داشت انجا که اکنون خانقاه قاضی جلال الدین است و از هر جا در شهر
آمدی بمنزل او رفتی و شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری بیست سال خدمت خانه وی کردی و در پکت طعام

خانه شیخ بسیار میکرد و شیخ عمو در حدیث اسناد عالی داشت و با بسیار از مشایخ صحبت
نموده و مریدان فراوان داشت و صوم دهر میگرفت عمرش نود دو سال و وفاتش بعد از چهارصد چهل
و یک از هجرت واقع شد و قبرش در مسجد جامع هرات که در کازرگاه است بر کنار رود ذکر شیخ الاسلام
و کعبة الانام پیر هرات منظور انظار عنایت باری ابو اسمعیل خواجه عبد الله انصاری قدس الله سره از
از نسل ابو ایوب انصاری است که از کبار اصحاب مدینه و از احباب ارباب فضل و سکینه بوده است و
بزرگی خواجه بمرتبه رسیده که شرح آن در مجلدات نتوان نوشت و از شیخ ابو العباس قصاب و شیخ ابو
الحسن خرقانی قطب وقت و غوث زمان شده در کهندز هرات متولد گشته و چون سن چهارده ساله
رسید انجا بوعظ و نصیحت اشتغال میفرموده که من خود را در گهواره یاد دارم و شش ماه بیش شیر
نخورده ام و صد هزار بیت عربی یاد داشت و احادیث محفوظش سیصد هزار و بخدمت شیخ رسید و از
هفتصد نفر شنیده و مصنفات نفیسه او در عالم انتشار یافته مثل تفسیر قرآن و منازل السائرین و معتقد
طبقات و غیرها مشهور است که در نوشنج ضعیفه بود با خبر در آن شب که خواجه عبد الله انصاری متولد
شد در واقعه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بان ضعیفه فرمود که امشب فرزندی بدنیا امد که از مشرق تا مغرب
از فضل وی پر شد و تربیت از شیخ ابو الحسن خرقانی و خواجه عبد الله طاقی یافته آورده اند که خواجه میفرمود که
در دنیا بلند تر از دو کس ندیدم شیخ ابو الحسن در خرقان و خواجه عبد الله طاقی در هرات و ریاضت خواجه بمرتبه
اعلی رسیده بود و گیاه تناول میفرمود که بحدیث خواندن مشغول بودم و گیاه تناول میکردم و خشت زیر

سر منهادم

سر منهادم و وفاتش غروب افتاب یوم جمعه بیست و دوم ذی الحجه سال چهارصد و هشتاد و یک
از هجرت و ولادتش غروب افتاب یوم جمعه دوم شعبان سیصد و نود و شش عمرش هشتاد و چار سال و چار
ماه و بیست و ... روز و در تاریخ هشتصد و سی و ... از هجرت خاقان سعید بر سر قبر وی عمارتی بنا فرموده
و هر پنجشنبه همراه بزیارت مرقد منورش میروند و بعضا صد دین و دنیا میرسند و الواقعه فیض اثر دران
موضع بسیار است ذکر شیخ ابو حفص غاوردانی در قریه مذکوره مدفونست با هیبت بوده و کرامات ظاهر
داشته بعد ذکر شیخ ابو البشر کواشانی که کبوتر از کبوتر خانه بسخن او فرود آمدی ذکر عبد الله مهنی و دیگر عبد الله
کهنی کواشانی و ایشان هر دو از پسران خواجه عبد الله انصاری بوده اند این سه بزرگ در قریه کوا
شان است از بلوک کذاره ذکر احمد مرغابی بسیار بزرگ بوده ذکر شیخ احمد کهندز ستانی از اصحاب ذوق
و فضل بوده و این هر دو بر شاخ توت رقص کرده اند و هر دو سید بوده اند و در کهندز ستان مدفونند
ذکر شیخ ابو الحسن قهندزی ایشان پیران بسیار دیده اند و سید قوم بوده و خواجه عبد الله انصاری بسیار بمهملا
او رفتی و از اکابر بوده قبرش در کورت است ذکر خطیب کورتی پیران بسیار دیده و خواجه عبد الله انصاری
قدس سره بمهملا او بسیار تشریف میبرده قبرش در کورت است ذکر شیخ احمد کوفانی اهل کمال بوده قبر وی
در کوفانست از بلوک کذاره ذکر پیر محمد کشور از اکابر هرات بوده و خواجه عبد الله انصاری وصف او بسیار
کرده اند ذکر محمد شکرف از پیران صاحب کمال و کرامات بوده ذکر ابو سعید مالانی در علم استاد خواجه عبد الله
انصاری بوده و حال عظیم داشته قبر وی در نگاه مشهور و معروف است امام نوادی در اربعین خود ذکر او

فرموده و فیض درسول مزار زیاده ازان است که وصف توان نمود **ذکر ابو الحسن صوفی** وی از ساد
عظام و درویشان مجرد بوده و قبر وی معلوم نشد **ذکر امام نوح ابو منصور** سوخته از اهل کمال
و ارباب وجد و حال بوده قبرش در خیابانست **ذکر شیخ عامل عالم کامل ابو العطاء** تونباذانی از بزرگان
و سادات قوم بوده و علم درویشی نیکو میدانسته قبرش در قریهٔ تونباذانست **ذکر درویش محمد خیاط**
خواجه عبد الله انصاری قدس سره او را وصف نموده و از اکابر درویشان شمرده اند قبرش معلوم
نیست **بیبی بغطاء جولاهه** از کبار مشایخ هرات قبرش در بر دروازهٔ خوش است **ذکر امام زاهد خلیل**
شیخ ابو عبد الله عمر الهادی اقران خویش مختار بوده و وفاتش در سال چهار صد هشتاد هفت از هجرت
مدفنش در بر خوش **ذکر نقطهٔ دایرهٔ علم شیخ عبد الهادی** خلف الصدق خواجه عبد الله انصاری قدس سره
بعلم ظاهر و باطن شهرت داشته وقت که با طایفهٔ ملاحده و بدمذهبان بر هرات استیلاء یافتند
تفرقه با و بسیار رسیده و با خود رکهستند از انرا شهید کردند و ایشانرا بجا دفن کردند بعد از چند روز
که آن فتنه تسکین یافته از قبرش بیرون آوردند و در کارزرگاه در پیش پدر او دفن کردند **ذکر شیخ**
علاء ربانی معدود گشته بعلم ظاهر و باطن معمور و اصلش از کرمان بوده و ریاضت و کرامات
بسیار داشته همواره بمصاحبت حضرت خواجه خضر میکذرانیده مشهور است که سیصد ولی
او را نظر کرده بودند و در سبب ترقی او آورده اند که روزی شخصی فتوا پیش او آورد که چه میفرمایند علمای
اسلام که جولاهٔ کاری میکرد روز بروز کوش خشم گرفت چند محکم بر او زد الحیوان بسخن آمد کف الکهان
ازان

اندیشه نمیکنی از الحق سبحانه و تعالی بر تو غضب کند از ان سخن ندامت در دل او افتاد و بتوبه مشغول شد
و بیست سال است که آب از چشم او نه ایستاده و اکنون خون از چشمش می آید و در غار بود و می دوی
میرید حکم نماز و آب دست او چیست بیبی ابو نصر در حال بیهوش شد و قلم فتوا بشکسته و گاه گاه پشته
هیزم میفروخت و با و اوقات میکذرانیده بعد از ان چندی بمدینهٔ رسول علیه السلام بیرون رفت و گفت چراغ آمد
بزیارت حبیب خدای علیه السلام در صحبت ایشان بمدینه رفت و در روضهٔ مقدسهٔ حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
باستاد و سلام کرد از قبر منور جواب شنید که و علیکم السلام یا ابا نصر ده سال در ان روضه مجاور گرد
و بعد از ان از روضهٔ سید المرسلین رخصت یافت بعد از ان بطرف شام و بیت المقدس توجه نموده ده
سال دیگر در بیت المقدس مجاور شد و در کوهها و صحراها مصاحبت درویشان نموده و بخلوت بسر میبرده
بیست سال دیگر باین طریق بود بگذشت آنگاه شبی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بخواب او در آمدند که ای
ابو نصر با بادانی زر و مومنه را نکاح کن که ترا پسر شود حواله است صد سال از عمر او گذشته بود بهراة رسید و
در خیچه اباد مقام گرفت و بیست چهار سال دیگر آنجا بود و فرزندانش متولد شدند و احوال و مقامات و بزرگی و
کرامات او از انست که درین مختصر بگنجد وفاتش در سال پانصد از هجرت مدفنش در خیچه اباد خلف قبر امام
عبد الواحد رضی الله عنه و فیض مزار او از شرح مستغنیست **ذکر قطب المحققین خواجه طالب** سلطان مجد الدین
الطالب در طریق توکل و تجرید یگانهٔ عهد خویش بود و در سلک اولیاء الله الموفق اولیاء معدود گشته و مقامات
عجیبه و حکایات غریبه ازوی مرویست امام فخر الدین روزی بزیارت او پیوسته میرفته تاریخ وفاتش معلوم

نشد قبرش در اندرون شهر مشهور است **ذکر بابا علاء الملة و الدین ناصر الحدیث ابو شجاع محمد** ابن مسعود
کرمانی در هرات بغریبی میگذرانیده تا وفات یافته سنه پانصد نود و هفت مدفنش در خوش و زیارت
قبر شریفش تریاک مجربست **ذکر الفقراء زبدة المتوکلین و قدوة الابرار قطب الحق و الدین ابو یزید**
الوزان المشهور بخواجه ترازودار از جملهٔ مشایخ هرات بوده و خود را از خلق پوشیده داشته چون فوت کرد
در اندرون دکانی که مشهور است در بازار فیروزآباد مدفون ساختند نقلست که در اندرون دکان خود
شب در خواب بود و برف عظیم میبارید نیم شب ضعیفهٔ او را بغره زد و یک فلوس داشت خواجه برخاست
چراغ روشن کرد و او فلوس بوی داد هیچ چیز طلب کرد که بدعای او کار کرد ضعیفه بدعای خیر او قیام نموده
و گفت خدا یا دل او را منور دار در دو جهان عزیز دار بعد از ان که خواجه رحلت کردند در خوابش دید بزرگوار
کردند که خدا با تو چه کرد جواب داد که مرا بیامرزید بدعای ضعیفه **بیت** همت آنجا که نظر با کند خواجه دارش
که اثر کند و او را برادری بود صاحب کمال کارهای بسیار کرده و حجهای بسیار پیاده گذارده و خواجه ترازودار
برادر خود را تربیت میکرد در مدرسهٔ اندرون شهر که خانهٔ او بود دفن کردند **ذکر امام الهمام الداعی**
الی الله فخر الحق و الشریعة و التقوی و الدین ابو عبد الله محمد ابن عمر الرازی افحول علماء و ائمهٔ عصر خود بوده و
از میامن انفاس شریفش تصانیف فراوان در جمیع علوم منقوله و معقوله در روی زمین انتشار
یافته در زمان سلطان مرحوم غیاث الدین غوری در هرات ترقی تمام یافته سلطان مشار الیه مسجد آدینه
باسم شافعیه جهت امام بنا فرمود هر روز جمعه آنجا بواسطه نصیحت مسلمانان مشغول میکرد و
کرامات

و کرامات و کمالات فوق الحصر و البیان ولادتش بیست پنجم شهر رمضان سنه پانصد چهل چار و فا
تش روز عید فطر سنه شش صد و شش مشهور است که لحظهٔ قبل از فات این رباعی فرموده **رباعی** هرگز دل
من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که معلوم نشد هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز معلوم شد
که هیچ معلوم نشد در خیابان مرقدش معروف و مشهور است **ذکر سلطان غیاث الدین** عادل در مسند
صدق و یقین سلطان غیاث الدین غوری از کل سلاطین و افضل ولات اسلام بوده و کمال عدالت
و رعیت پروری داشت و در صلاح و دیانت شهرت تمام داشت و پیوسته تربیت علما و تقوی
فضلا و تمشیت شرع مصطفی صلی الله علیه و سلم اشتغال میفرمود و در تمهید قواعد جهاد کفار مبالغهٔ تمام مینمود
و از آثار دولت او بنای مسجد آدینهٔ هرات است که از وجه غنیمت حلال اساس نهاده مشهور است
که هر چهار جمعه یکنوبت حضرت خواجه خضر علیه السلام آنجا بنماز آدینه مشغول میشود هر که از اهل غیب خالی
نیست و سالک جلد میباید که شب تنها آنجا قیام نماید و بر طرف جنوبی مسجد نزدیک بصف اول
دو رکعت نماز حاجات گذارد و مراد خواستن اثر واضح دارد و در گنبذ که در صفهٔ شمالی واقع شده سلطان
غیاث الدین و بعضی از ملوک کرت آنجا مدفون میباشند **ذکر شیخ الاصفیا کمال الملة و الدین محمود** بن محمد
سرمقی اصلش از سرمق بوده که قصبهٔ معمور مشهور است و تمام آن قصبه وقف حرمین الشریفین
است در زمرهٔ مجانین هرات معدود گشته و درده که بخواجه سرمه مشهور است مدفون گشته **ذکر شیخ**
ابدال سیف الدین ترک از ابنای بوده و مجذوب گشته و نظر از شیخ قطب الدین صدر زاده یافته و

خوارق عادات ازان بسیار ظاهر میشده واول در مقبره خواجه علمدار در خیابان بسر میبرده از بسیاری مردم
بگازرگاه نقل کرده وخانه ساخت وبعبادت مشغول شد وچون وقتش رسید بحوض آب در آمد و
غسل برآورد وبمنزل خود رفت وشهادت گفت وجان بحق تسلیم کرد ومریدان پیش آن حضرت
برآوردن ومیگویند که همچنان نشسته است رحمة الله علیه ذکر درویش سالک عارف داد بابو اصلش از مصر
بوده وجرم گری میکرده شب پوستها را ناپیراسته در تغار کرده بود روز دیگر که برخاست پیراسته
شده یافت ازان سبب او را حال پیش آمد وتوبه کرد ومتوجه راه حق شد ودر زمانی که سلطان غیاث
الدین بهراة آمد سلطان بصحبت او تقرب میجست واز احوال سفر خود که دیده بود باو میگفت فرمود
که بابو داد سفر بغدادی ازان جهت بداد بابو مشهور شد نام اصلش درویش محمد است وقبرش در
بیرون قطب چاقست مقابل خانقاه زنده برسر راه که بمصرخ میروند ذکر امام عصر ومجتهد دهر نظام
الحق والدین عبد الرحیم الخوافی برابادی مشهور به پیر تسلیم از ائمه دین واجله اهل صدق ویقین واز اقران
شیخ علاء الدوله سمنانی وشیخ محمد خلوتی وشیخ قوام الدین بسطامی واز استادان مولانا محمد زاهد مرغابی
ومولانا زین الدین تایبادی اصلش از خواف بود اما در هرات بسر میبرده ومعتقد علیه ومعتمد علیه زمان
خود بوده وقصه شهادت وبواسطه مخالفت غوریان با ملوک شهرت القصه خود را فدای اهل هرات
کرد وبانی ضابطه علی که حالش قبیل از برای سبب خیر کثیر واخل خیر کثیر است شهادتش در سال هفتصد وسی هشت
از هجرت وقبرش در خیابانست ذکر شیخ الاسلام وحید العصر مولانا ظهیر الدین محمد ابن احمد الغوری

بی ر

بسیار بزرگ وصاحب کمال ومستحق تعظیم واجلال بود ودر غور تولد نمود بعد از آن واقعه هلاکو
بهرات تشریف آورد وهفت نوبت حج گذارده واز اقران پیر تسلیم واکثر حفاظ هرات کلام ازان
اخذ کرده اند ونسبتش بخلیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق رضی الله عنه منتهی میشود ووفاتش در سال
هفتصد وسی ونه ومدفنش در جنب قبر پیر تسلیم در مقبره خیابانست ذکر پیر الاسلام قطب الحق والدین ابو نصر
یحیی ابن ابو الفضل الجامی اصلش از جام وولادتش در رشد بورشوه نما از هرات یافته واز اکابر علما ومشایخ
خراسان بوده وحدیث پیش پدر خود ابو الفضل الجامی خوانده وبا شیخ علاء الدوله سمنانی وبجعفر دیگر
از اکابر صحبت داشته وحج الاسلام هفت نوبت گذارده وبخدمت مشایخ حجاز ومصر وشام رسیده
ووفاتش لیلة الخمیس بیست یکم جمادی الآخر هشتصد بیست پنج وقبرش بیرون درب فیروزآباد در خانقاه
که ملک معز الدین حسین ابو الخیر کرت بنا فرموده وجد وحال وفضل کمال او متجاوز از الحصر والبیان
بوده رحمه الله علیه ذکر شیخ الاسلام عالم ربانی ینبوع مکرمت وبیکنام قوام الملة والدین بسنامی از
ائمه دین واجله اهل یقین وحنیفی المذهب بوده واز اقران شیخ علاء الدوله سمنانی وشیخ قطب الدین
الجامی واکفای ایشان بوده خرقه از پدر خود شیخ جمال الدین عبد الحمید داشت وبزرگی ومرتبه او
جمیع خواص وعوام امتیاز میکردند وسلسله خرقه ایشان بسلطان بایزید منتهی میکردد وکرامات
او طول عرض دارد وبسیار از اکابر از دامن او برخاسته اند در سال هفتصد وچهل [illegible] از هجرت در
هرات متوفی شد ودر حظیره امام فخر الدین الرازی دفن کردند ذکر قطب الاقطاب والاوتاد مولانا

محمود زاهد مرغابی از اکابر ویگانه دهر عالم بعلوم ظاهری وباطنی وحنیفی مذهب بود واز اصحاب
مولانا نظام الدین پیر تسلیم بوده وکرامات فراوان ازان منقولست میگویند که هر سال وقت محصول
بیج خروار آرد در حضرت امیر تخت ونا حاضر سال هر روز نان پخته میکرده وکاه بوده که روزی صد من
بمردم میداد هرگز کم نمیشد ووفاتش در سال هفتصد وهفتاد وهشت از هجرت ومزارش در قریه مرغاب
مشهورست وخاقان سعید هر سال دو نوبت بزیارت ایشان میل میفرموده وبانوار فیض بر سر
مزار او پیوسته میبارد رحمه الله علیهم ذکر شیخ الانام وکهف الاسلام وملک القضاة والحکام المبین مناهج الحلال
والحرام نقطه دایره شریعت مدار مرکز طریقت الواصل الی جوار رحمة الله الملک الودود قاضی
جلال الدین محمود الامام قاضی القضات هرات وتوابع متعینان اکابر قبة الاسلام هرات وملجأ سلاطین
انام وارث سرور الزمان التحقیق خلیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنه ومقدم ارباب
اهالی مملکت خراسان بوده وپیوسته ملوک وحکام بصحبت او میرفتند ودر مکاتب که بفرمان ملک
معز الدین حسین بایشان مینوشتند ملک بخط خود در حاشیه مکتوب ثبت میفرموده که بنده مخلص
دولت خواه حسین کرت ووفاتش در سال هفتصد وهفتاد وچهار از هجرت در اندرون خطیره شیخ الاسلام
خواجه عبد الله انصاری قدس الله سره در مقبره قضات مدفون شد ذکر شیخ سعد الدین خلوتی در علم زهد و
حقیقت وتقوی وعلم ظاهر وباطن صاحب کمال بود ومولدش در سرا پرده غور شده غایت
ودر هرات اقامت فرمود واز دست شیخ عالم شیخ محمد خلوتی خرقه پوشیده وکرامات واحوال عجیبه از

او منقول

منقولست در سال هفتصد وهفتاد ونه از هجرت نقل کرده ومدفنش مزار خلوتیان قریب پل گازرگاه
واقع شده ذکر شیخ الاسلام وکهف الانام شیخ ظهیر الدین خلوتی در علم قراءت فرید عصر خود بود
وجناب ولایت مآب مولانا زین الدین تایبادی رحمه الله در شان او فرموده که در زیر طاس فلک مثل
ظهیر الدین خلوتی ندیدم وغیر آنم ومولانا شرف الدین عثمان زیارتگاهی قراءت ازان اخذ کرده ومدت
مدید ملازمت شیخ سیف الدین خلوتی بتقدیم رسانیده در سال هفتصد [illegible] از هجرت از دنیا رحلت کرده
در جوار مزار پیر هروی مدفن ساختند ودر مزار خلوتیان بسیار از عزیزان واولیاء الله وارباب کشف
ونجبا مدفنند وهر که اندک قابلیتی باشد در آن منزل بتوجه تمام در آید وهمت از تعلق باغیار منقطع گرداند
فیوضات متتابعه باو واصل گردد ذکر پیران وقت ومجذوبان عالم جد آخر محمد وآخر محمود حاجی از مفرد
دان بابا سنکوی ابدال بودند وهر کس بدیدن ایشان میرفت عما فی الضمیر او را مکشف ابدا ومدفن آخر محمود
در شمال کوه مختار واقع شده ومدفن آخر محمد در خیابان در پهلوی مدرسه فرمان شیخ شاه ذکر پیر
لقمه از هندوستان آمده ودر هرات مقیم شد وسبب لقب لقمه آن بود که هر کرا دیدی گفتی لقمه ما کو
که جمعی سفر دریا رفته وشخصی از آن جماعت نقل کرد که در میان بحر کشتی ما بغرقاب فتاد ناگاه پیر لقمه
را دیدیم که بر روی آب پیدا شد کشتی ما را از غرقاب خلاص کرد وقبرش در خیابانست ذکر پیر کامل عارف
درویش مسافر خیابانی مرد صاحب جمال بود ومدت چهل سال از بهر نماز غسل بر آورد ودر خیابان
بخطیره سعید که در رباط حمزة ابن عبد المطلب رضی الله عنه محاذی مدرسه گوهرشاد بیکم مدفون شد ذکر امام

عارف ربانی بی‌شک و اشتباه برهان الملة والدین درویش اشرف این مبارکشاه از فقها و فضلای
عصر بوده و حنفی مذهب بوده و استفاده علوم از مولانا شمس الدین محمد کرت و علامهٔ زوری و
مولانا فخر الدین قبیغ و اقران ایشان فرموده و مدت هشتاد سال در هراة فتوا نوشته و در سال ششصد
و نه وفات یافت قبرش در خیابانست ذکر شاهزاده شهید فرخ زاد این طاقانیست از عوان ابو مسلم
مروزی جام شهادت بجرع فرموده و میگویند که از متعینان وقت خود بوده و پیوسته اهالی ملکت
بزیارت او میروند و بمقصود میرسند قبرش در اندرون شهر بار دو مزار ذکر مولانا حسام الدین بسیار بزرگ
بوده وفاتش دهم شعبان هشتصد هفت مدفنش در اندرون گنبذ سید عبدالله در مصرع خلف قبر میر
عبدالله ذکر خواجه عبدل مصری از متعینان و متقیان اکابر اولیاء الله بوده و در وقت هلاکو او را شهید
کردند و زیارت عظیم الفیوض و مجرب دارد و مدفنش در غاریست متصل بمسجد که در برج قرغ واقع
است ذکر خواجه قطب زمان و غوث العصر والاقران خواجه محفوظ در عهد شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری
قدس الله سره بوده و کبر برحال او وقوف نداشته مدفنش در رب قطب چاق محلهٔ عنبیان و استان مراد است
دیگر قریب برج قلعه مسجدیست متبرک بمسجد چهارشنبه مشهور است و در گوشهٔ آن مسجد از جانب جنوبی
خانه ایست جمعی از اولیاء الله آنجا مقبور اند با آنکه کس عبور دو بغایت جای مهیب است و در روز
های چهارشنبه بزیارت آنجا میروند ذکر خواجه امانت دار در محله که بآن مشهور است قریب درب فیروز آباد و
از قدمای قدوهٔ مشایخ هرات بوده و استمداد همت از و اثر تمام دارد ذکر خواجه مرادبخش در محلهٔ قابی

قبر

قریب درب عراق که بصدق نیت توجه بروح آن بزرگ نماید البته حاجتش روا گردد و این از مجربات است
ذکر خواجه چهارشنبه در محله برسلانی قریب برج شمعیان از اکابر اعزه و روح کرم اثر دارد ذکر پیوز اغلانی در محله
زاغلان قریب محله سنجان مایل بدرب عراق از عزیزان و بزرگان و طالبان و محبان همت او پی صاحب کمال
بمقاصد خویش میرسند ذکر ابو القاسم الکیفه که در بازار قریب بدروازه خوش از ماجد و فت و اکابر عصر
خود بوده در زمان ابو مسلم مروزی بود بسیار فیض از روح مبارک او بزایران واصل میگردد ذکر چهل دختران
در محله کلار متصل بفصیل شهر شمع و نذر آنجا میبرند ذکر مزار شهدا در شرق رکن مسجد آدینه قریب
چاه که باب خضر مشهور است و استمداد همت از آن طایفه اثر تمام دارد دیگر در نواحی چاه چشمه مسجدیست
که آن را مسجد گنبد میگویند و در پهلوی آن مسجد مزاریست بخواجه نور مشهور است شبهای جمعه شمع و نذر
آنجا میبرند و در روز چهارشنبه دو رکعت نماز حاجت گذاردن و مراد طلب کردن و بمقصود رسیدن
از مجربات است میگویند از بناهای مجلل الی یوحنا چهار هزار سال گذشته و پیوسته در هر قرن از قرون ماضیه معبد
هر امتی میبوده و شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی قدس سره بسیار بمسجد مذکور
تشریف میداده و میفرموده که درین موضع بشرایع مختلفه و ادیان متنوعه طاعات و عبادات بتقدیم
رسانیده و درین جا فیض تمام و حضور عام بخواص و عام واصل میگردد و در بعض اساسی گنبذ مذکور
خلوتها ساخته اند آن خلوتی که بیار محراب واقع شده سخت پس متبرک و مهیب است و تنها
بودن در آن موضع کار هر کس نیست و فی الواقع که بسیار در این موضع رسیده اند و مشهور است که هر

سه چهارشنبه در آنجا دو رکعت نماز حاجت بگذارد البته کامروا شود ذکر دیگر قریب درب فیروز
آباد دو مزار است بابا و بابا مشهور یکدیگر نزدیک محله پس بزرگ است و چلهٔ نیازمندانست قریب
محلهٔ شعان قریب درب عراق در جوار مسجد مزار عابدهٔ زاهدهٔ بی بی نور است میگویند پل مالان بنا
کردهٔ اوست روح کرم دارد و زیارت او از مجربات است ذکر شیخ محمد سگ در اندرون دروازه قطب
چاق در جوار خانهٔ اخرازگرست از اولیاء ربانی بوده و مکرر نور از قبر او تافته و بهم کس از
آنجا مراد یافته ذکر دیگر در طرف جنوبی مسجد جامع شهر خانهٔ خرابه هست و در آن خانه دو قبر ظاهر است
یکی خواجه مظفر شهید است و زیارت او اثر پاک آزموده گفته اند ذکر در شمال چاه اسلان مسجدیست
متبرک در دیوار آن مسجد شهدا مدفون اند و خلایق بزیارت آنجا میروند فیض مییابند ذکر طفلان
در آنجا بعضی از طفلان مدفون اند و مشهور است در میان درب خوش و درب فیروز آباد و در
و در حصول مرادات مجربست ذکر دیگر در محله خواجه خاموش که از مشایخ کبار بوده و روح پر فیض
دارد مدفنش در محلهٔ طفلکان واقع شده و طفلکان که در گنبذ هست مزار سادات و سه قبر در آنجا
که از کبار سادات بوده اند مشهور است که شبها جمعه در آن موضع انوار دیدن ذکر دیگر چندی از قراء
عبدالله انصاری بوده اند چنانچه ذکر میشود اولهم خواجه کاتب چنانچه کاتب وحی بوده اند مشهور شده
در هرات آمادر کتاب محدثات آنرا از جمله کتاب وحی شمرده اند شاید که از کاتبان خلفا بوده باشند
روح پس جذاب دارد مدفنش در میان محلهٔ شتربانان و باغ زنیده است گنبذ در سر نوبت او ساخته

اند نقلست

اند نقلست که این موضع آتش پراکنده بود چون ایشان بهرات آمدند و خلایق را باسلام و متابعت
دین محمد صلی الله علیه وسلم دعوت کردند شرع حضرت مصطفی علیه السلام در هرات رونق تمام یافت
و بسیاری از اهل صدق دیده اند که شبهای جمعه از قبر انور ایشان نور تافته رحمه الله ذکر خواجه کله لقب
آنکه هر کس مراد دارد کله نذر میکند و بزیارت او میرود پیش بهم او میرسد مرقدش در بیرون بادهٔ
شهر میان درب ملک و درب عراق معروف و مشهور است ارباب حاجت آنجا میروند و جمع
درویشان ملازم آن بقعه اند ذکر خواجه بافنده قریب حمام شاه سلیمان در اندرون دیواری که متصل کوچهٔ
باغ زاغانست مرقد یکی از درویشان عزیز واقع شده که بخواجه بافنده شهرت دارد و در مقابل او مسجد ساخته
اند و مردم شمع و نذر آنجا میبرند و بمقصد فایز میآیند ذکر خواجه چهل گزی در خلف باغ زاغانست
مزار و صفهٔ قدیمی و قبر طویل و شرف الدین قصاب آن صفه را تعمیر کرده و روح بغایت تند دارد
و بیرون را حوض ساخته و آن محله را بخواجه چهل گزی میخوانند از مزارات مشهور است ذکر خواجه سبز پوش
در محلهٔ کیتکی با کنار خندق درب عراق شیخ الاسلام والمسلمین کهف السالکین جمال الملة والدین
ابو اسحاق المرشدی روح الله روحه که صاحب کشف قبور و قلوب بوده و میفرموده که از روح خواجه سبزپوش
فیض فراوان میرسد و زیارت او از مجربات است ذکر خواجه مراد ابو وارم در آرید کنار خندق درب عراق
در خلف عمارت مجدالدین که اکنون نواب میسازند یک گوشه از حد شرقش بآن منتهی میشود
و از قدما بوده و شهرت دارد ذکر خواجه مرادبخش قریب سر کوچه باغ زنیده از آن راه که بدرب

عراق میروند مرقدش بر کنار رهٔ واقع شده شبهای جمعه حاجتمندان زیارت او آن نموده اند
ذکر سید محمد مغربی در گورستان غریبان در شرق باغ زبیده از مشاهیر مزارات هراتست و فیض
وافر در مزار او رسیدنست چه گفته مصطفی گفت ذکر بیبی صدوقی بر سر کوچه که بمحله نو میروند در
میان درمیچم دربه عراقی و فیروزآباد از مشهوراتست و اهل محله را بان بازمیخوانند ذکر دیگر در خیابان
بر شمال حظیره امام عبدالواحد مسلم در میان مقبره کوی است مشهور بکوی شهدا در هرات شهرت
یافته که امام عبدالواحد را در اینجا شهادت رسانیده اند زیارت اینجا را بتجربه کرده اند و اثر تمام دارد
ذکر دیگر در شرق قبر امام مذکور مسجدیست که آنرا مسجد پنجه میگویند و اهل محله غریبان میباشند و تنها شب در
آن موضع بسر بردن کار هر کس نیست بسیاری از درویشان و اولیا اینجا بسر میبرده اند بغایت متبرک
مکانیست و دو رکعت نماز حاجت در آن مسجد متبرک نزد ایشان اکبراست ذکر دیگر در خیابان اندرون
محوطه قبریست تنها بخواجه مراد بخش خیابانی مشهوراست و مردم هرات بزیارت اینجا میروند و بمراد
میرسند ذکر شاه ابوالقیس نایب از بزرگان دین بوده مرقدش بر سر بلندی بر کنار روه از جانب جنوبی ظاهر
درب خوش و مسجد در نزدیک او بنا کرده اند و حضرت شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین
خوافی قدس سره مکرر شبها اینجا میبوده اند و مریدان و خاصان خود را بزیارت آن مزار تحریص میکرده
بیبی غیبی در نزدیک مقبره خواجه طاق بر کنار راه مدفون شده و لوح قبرش بر اصل دیوار ظاهر و زیارت
آن مزار از مجربات است ذکر بیبی فخر فانی از جمله ملامتیان بوده مدفنش در بیرون درب خوش میان بازار چه
صفی

متصل براه از دست چپ وقت که از شهر بیرون عزیز بوده و خوارق عادات از آن منقولست
ذکر دیگر در بیرون درب خوش نزدیک کاروان سرا مزاریست پس بزرگ خانه چند متصل
بیکدیگر چند از دختران صالحات بوده اند که از خوف اینجا ناپیدا شده اند ذکر سید محمد ماه روی از اعزه اهل
دین بعجم مدفنش در درب خوش بر سر میدان بهرام فروشان نزدیک دختران مذکور و اهل
هرات بان مزار باز گشت تمام دارند ذکر خواجه روشنائی در نواحی باغ سفید و تکنکر نزدیک او ستخت
اند و شهرت تمام دارد و بسیاری از حاجتمندان اینجا بمقبول دعا و مقصود رسیده و میرسند ذکر بابا
قنبر مجذوب در بیرون درب خوش اینجا که سقایان آب بر میدارند از مشاهیر مجانین بوده و خوارق
عادات بسیار از آن واقع شده ذکر حاجی ابدال از مجذوبان و ابدال وقت بوده و هرچه بر زبان او میگذشت
همان شدی مدفنش در بازارچه بیرون درب خوش معروفست ذکر شیخ منصور عمار سوخته از اکابر علما
و افاضل قدماء ائمه دین بوده و کمال او بدرجه علیا رسیده مدفنش گوشه میدان ساعت متصل
بباغ اخر زرگر واقع شده ذکر خواجه آدینه بعلم ظاهر و باطن آراسته و در صورت و معنی صاحب کمال
بوده مدفنش در نزدیک حوض چهار باغ قریب مقبره حضرت خواجه طاق ذکر خواجه کارد کر از اکابر
بوده و مدفنش بیرون درب خوش نزدیک بکرآباد ذکر دیگر در مقبره کازرگاه از اکابر اولیا و اقطاب
اینجا مدفونند که شرح و بیان ایشان در مطولات مجلد از آنجمله مشهوراست که شیخ الاسلام خواجه
عبدالله انصاری قدس سره میفرموده اند که بسیاری از دوستان خدای درین مقبره آسوده اند و این

فقیر از مولانا اعظم سعید و شیخ الاسلام اکرم وحید حمید الواصل الی جوار الملک الکریم الوافی
مولانا رکن الدین الخوافی شنیده که چهار هزار ولی کامل در گورستان کازرگاه مقبورند و فیض در آن
محل ربوانست ذکر زیارت هفت چاه قریب مزار شیخ الاسلام و کهف الانام خواجه عبدالله
انصاری رحمة الله مشهور است بعد از زیارت خواجه با اینجا میروند و هفت نوبت گرد آن مقبره میگردند
و بر سنگ ریزها سورهٔ اخلاص میخوانند و در اینجا میریزند و خالی از حال نیست ذکر امام زاهد محی
السنه در گورستان خیابان بر دست راست روند چون از شهر بیرون روند نزدیک مقبره
معماران از بزرگان بوده امامانه ان محی السنه است که مؤلف مصابیح بوده و مدفنش در عرو مرود
واقع شده ذکر خواجه علمدار در مقبرهٔ خیابان نزدیک بیبی تسلیم شهرت دارد بسیار از بزرگان
اینجا مقبورند ذکر شیخ مسافر از اهل درویشان بوده و در تفرید شهرتی دارد محاذی مدرسهٔ گوهر
شاد بیگم متصل بطریق بر دست راست روند بخیابان خطیر است بر سر کوچه پشت بسته ذکر دیگر
از مواضع متبرکه و اماکن میمونه این خطه مبارک قبه محی است بالای حوض ماهیان همواره منزل
اهل غیب میباشد و عزیزان و بزرگان اینجا رسیده اند و روزهای سه شنبه دو رکعت نماز حاجات
در آن محل گذاردن فواید بیشمار است تجربه کرده اند ذکر کوی که متصل بر بند قارون محل مشهوراست
بقبر سرخ هر که را مهمی پیش آید غسل کند و جامه پاک در پوشد و پا برهنه رود و هزار یک سنگ خام
گرد کند و دو رکعت نماز حاجات بگذارد و در مقابلهٔ آن بنشیند و بروح مقدس حضرت رسالت

صلی الله علیه وسلم توجه کند و هزار یک نوبت بگوید صلی الله علیک یا رسول الله و هر یک نوبت که میگوید یکی
از آن سنگها در میان آن قبر اندازد چون تمام کند مراد مقصود خود را طلب کند و بمراجعت درویش
را دل شیرین کند البته مهم او کفایت شود و این معنی از مجربات است و چندان خلق از این معنی بمراد رسیده اند
ذکر بابا بغدادی از بودستان مجانین بوده و در ایام ملوک کرت بجذبه رسیده و بسیار حکایت غریبه از آن
منقولست قبرش در خیابان نزدیک کوچه سلیمان معروفست ذکر دیگر در کوچه شادی بتره بر طرف شمال
باغ زاغان است مزاریست متصل راه چون بمزار خواجه ابوالولید روند بر بلندی واقع شده یک از سادات بوده
و روح بسیار کرم دارد ذکر شیخ ابوالعلا در خواجه کبند خواجه ابوالولید بر جانب قبله از کبار اولیا بوده بعد از
زیارت خواجه با اینجا روند و استمداد همت طلب کنند بسیار مجربست ذکر خواجه جاول از اعزه مقربان حق است
مدفنش قریب پل نکار بر سر راه قریه طلام شهرتی دارد که ارباب معرفت هر که بسواره این مقبره گذشته
و بسیاری از اهل دل اینجا بفیض رسیده اند ذکر خواجه چهارشنبه مدفنش قریب پل در قراه بر طریق پل مالان از
بزرگان
فقرا بوده و زیارت او مجربست ذکر بیبی سرخ از کبار مشایخ درویش بوده و مدفنش قریه سیر نام از بلوک
گذاره ذکر خواجه کنجان از قدمای اولیاء هرات مدفنش در اعلی قریه سیاوشان از بلوک گذاره ذکر خواجه
عزیزان از اکابر مشایخ هرات بوده مدفنش در قریه سلیمی از بلوک کمبراق و روح بسیار فیض بخش
دارد ذکر خواجه عزیزان از مشاهیر بزرگان بوده و مدفنش قریه کنار است از بلوک عونان پاشتان
ذکر خواجه مسعود کوهرپس عزیز و معزز بوده مدفنش قریب رباط سنجه برابر پیر پارسا واقع شده ذکر

شیخ محمد بن بطیر ارشاد کرد ان شیخ عبدالرحیم دشت بلان بوده و بغایت بزرگ و صاحب کمال مدفنش
قریب چشمه مالان **ذکر بابا جعفر تا[ی]** از عابدان عصر بوده و بسیار طالبان بیمن همت و صدق نیت او
بفیض رسیده اند قبرش در قریهٔ جغرتان برکنار راه **ذکر خواجه نصوحا** از قدماء اولیاء بوده و روح پرفیض
دارد مدفنش قریهٔ شمعان **ذکر خواجه شادغم** از اهل وجد و حال و اصحاب فضل و کمال بوده مزار او کعبهٔ مرادات
است مدفنش قریهٔ شمعان **ذکر خواجه سیاه پوش** از پیران طبقات معدود گشته و کرامات او در میان
اهل هرات شهرت یافته مدفنش هم در قریهٔ شمعان **ذکر خواجه زنخ** از معمران عصر و عالی همتان دهر بوده
از زیارت او بمراد رسیده اند و میرسند مدفنش قریب پل مالان **ذکر خواجه پنجشنبه** از قدمای اوتاد و کمل افراد
هرات بوده و مردمان از همت او استمداد مینمایند مدفنش ازدان و سیناک **ذکر پیر سرخ** از مریدان
خواجه عبدالرحیم مالانی بوده شهرت که نسخهٔ از خواجه در مکهٔ معظمه ملازم بود و خواجه را بآن مهم افتاده
روزی که برف عظیم میبارید بعد از تامل واقف پیر سرخ را طلب کرده جای نماز خود را باو داد و گفت برو آن
کتاب را بیار سرخ در زمان جای نماز شیخ را در سر گرفت و روان شد بعد از ساعتی باز آمد و نسخه
بیاورد و مدفنش میان سنوجرد و مالان است در جوار مسجد حاجت **ذکر خواجه کالانی** از اکابر درویشان
ماضی است قبرش در میان قریهٔ مالان است **ذکر خواجه سلیم** از متعینان اولیاء بوده و مولانا شمس الدین محمد
سنوجردی در سال مکرر از سنوجرد بزیارت مرقدش پیاده میرفته و استمداد همت و استفاده مینموده
و مدفنش میان کواشیخ و زنجان از بلوک ادوان **ذکر خواجه محمد** ابن عبدالرحمن السلقانی مالانی بسیار بزرگ

و صاحب کمال بوده مدفنش قریهٔ دستجرد **ذکر شیخ علاکاکو** از کبار درویشان بوده و خوارق عادات
بسیار از وی منقول است قبرش قریهٔ زیارتگاه **ذکر شیخ علا تار یگانه** از اکابر فقرا و اعاظم عرفا بوده مدفنش
قریهٔ اسفقان از بلوک گذاره **ذکر خواجه مختار** از درویشان صاحب حال بوده و دم گرم داشته مدفنش
هم قریهٔ اسفقان **ذکر خواجه بابا بکر** از قدمای مشایخ هرات بوده و صاحب مقام عالی بوده مدفنش قریهٔ
تیزان از بلوک ادوان **ذکر شیخ شرخ** از ارباب وجد و حال بوده قبرش در غوران گذاره **ذکر پیر بوک** از مجذوبان
و اهل کمال بوده قبرش قریهٔ توران **ذکر حاجی محمد رازه** از اقران مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی بوده قبرش در
گورستان زیارتگاه **شیخ محمد ابواسحق** از کبار محدثان و ائمهٔ سلف بوده وفاتش در سنه دو صد و بیست در قریهٔ
شکیبان سفلا **ذکر ابوناصر** از اعزهٔ اولیاء و معاصر شیخ الاسلام و مرشد الانام احمد الجامی قدس الله سره
العزیز بوده مدفنش در قریهٔ شکیبان علیا **ذکر بیبی جان تخته** بسیار عزیز و صاحب کمال بوده مدفنش
در قریهٔ مذکور **بابا بسیم** در ذکر جماعتی که اولیاء و اکابر علماء و عرفا بوده و بعد از وفات صاحب قران امیر
تیمور گورکان انار الله برهانه در هرات و توابع بجوار رحمت قاضی الحاجات انتقال فرموده اند اولهم شیخ الاسلام
و مرشد الانام صاحب المقامات العلیه و الدرجات السنیه کعبة الواصلین و قبلة السالکین شیخ شهاب الدین
البسطامی از اکابر اولیاء عصر بوده و با شیخ الاسلام قطب المحققین جامی قدس سره صحبت داشته و حدیث بر او خوانده و تلمذ
شیخ قوام الدین بسطامی نموده و استفاده علم فقه از امیر سید جمال کرمانی بتقدیم رسانیده بعد از تحصیل علوم
ظاهری بریاضت و درویشی مشغول شده چندانکه بمرتبهٔ ارشاد رسیده و کمالات و کرامات او از آن زیاده است

که این مختصر احاطهٔ او تواند نمود وفاتش هشتصد و هفت واقع شده مدفنش در حظیرهٔ امام فخرالدین
الرازی معروفست اللهم لا تحرمنا من برکاته **ذکر شیخ عبدالحق طوسی** از علمای صورت و معنی و از اقران شیخ
زاهد و شیخ رافعی و شیخ اسماعیل خوارزمی بوده و پیوسته در معرفت و محبت حق میزیست مدفنش در قریهٔ
سرحق بیرون مشهد جلال الدین سرمقی واقع شده رحمهم الله **ذکر شیخ علاء رافعی** از مشاهیر و عالم بعلوم
ظاهریه و باطنیه و زاهد و متقی و ناصح و واعظ بوده و با امیر علا همدانی و شیخ سیف الدین خلوتی و شیخ
زین الدین ابی بکر تایبادی صحبت داشته عمرش شصت و سه سال رسیده قبرش در خیابانست رحمة الله علیه
ذکر شیخ الاسلام مقبول خواص و عوام ناصح الانام مولانا شمس الدین ابن ظهیر از جملهٔ مشاهیر علماء هرات بوده
و کشف قبور و قلوب داشته و پیوسته بوعظ و نصیحت مسلمانان قیام مینموده و مرجع اکابر و اهالی
مملکت همواره حل مشکلات و کشف معضلات میفرموده و با طعام مساکین و بذل وجود شهرت
داشته و جنیان مسخر او بودند و مرجع الاسلام گذارده در سنه هشتصد و چهارده از دنیا رحلت کرده
قبرش در خیابان در جوار پیر سلیم و زیارت او از مجربات است رحمه الله **ذکر شیخ اسماعیل خوارزمی** از اجلهٔ
اشراف خوارزم و از مریدان شیخ الاسلام شیخ علاء الدوله سمنانی و با شیخ فریدالدین یزدی و با
شیخ الاسلام سعید قدوة العارفین معدود گشته و مرجع اسلام و مشایخ حرمین الشریفین را زیارت
کرده مشهور است که مدت بیست و چهار سال آب نیاشامیده و کشف قبور و قلوب داشته و در یوزه
و استمداد همت از وی بیشمار است و مجرب واقع شده در سنه هشتصد و چهارده از هجرت رحلت کرده مدفنش

بیرون درب ملک قریب خانقاه شیخ چاوش در گنبدی که منزل او بوده و متصل بکوی
عاصمست **ذکر شیخ ابوسعید خلوتی** هروی الاصل بوده حنفی مذهب بوده و مقامات و ریاضات او شهرتی
دارد و عمرش نود و دو سال رسیده بوده و در اواخر عمر نابینا شده بوده در غرهٔ شهر ذی الحجه هشتصد و بیست
وفات یافته و در حظیرهٔ خلوتیان مدفون شد **ذکر سید قدس** در علوم ظاهر و باطن صاحب کمال بوده در
زمان خاقان سعید از جانب قدس تشریف آورد و چند وقت توقف فرمود بعد از آن بطریق سیر
بیرون رفت پس از چند گاه باز آمد و در هرات وفات یافت مدفنش در کوه مختار است **ذکر مولانا
شمس الدین محمد** ابن عبدالله الزاهد المتورع المتقی المشتهر بمولانا کلان از اکابر زهاد و عباد خراسان و حنفی
مذهب بوده و از اصحاب شیخ زین الدین ابابکر تایبادی و مولانا زاهد مرغابی و شیخ ... فراهی بوده و دائما
بیر تسلیم راجع نموده و در سلک ضبط در آورده کمالات او بیش از آنست که درین مختصر گنجد و در امر
معروف و نهی منکر ید طولی داشت و از صحبت حکام احتراز مینمود هرچند خاقان سعید خواست که
بشرف صحبت او مشرف شود دیگر میسر نشد عمرش هفتاد و دو سال مدفنش مقبرهٔ زیارتگاه از بلوک گذاره
ذکر مولانا المعظم افضل امرا خراسان و اکمل ابرار زمان مولانا جلال الدین ابن افتخار الاولیاء الله بابا صحابی
دار القرا از جلهٔ علماء هرات بوده در فن قرائت و حدیث مهارت داشت و کتب خانهٔ معمور وقف کرده
بر طلبه وفاتش سال هشتصد و بیست و سه مدفنش در خیابان در کوچه امام فخرالدین الرازی **ذکر درویش مجذوب
و عارف محبوب بابا ارشاد دیوانه** از متعینان مجانین بوده این فقیر از جناب حقیقت انتساب مولانا

رکن الدین الخوافی دیده که هر هفته بدیدن بابا رفتی و از آن خوارق عادات مشاهده کردی مدفنش در بازار ملک
بیرون درب خوش در خطیرهٔ شیخ فخر الدین متصل بشارع عام رحمه الله ذکر شیخ سالک درویش ریاضت تمام
و سلوک با نظام داشت و بغایت با شکوه و با هیبت بوده با وحوش و طیور بسر میبرد و معمر شده چنانچه
سیصد سال از عمر او گذشته بود و وفاتش سال هشتصد سی و سه مدفنش در شرق گورستان خیابان در خطیرهٔ بی بی
سیصد سال رحمة الله علیه ذکر واعظ با عمل و فضل تمیز خواجه لطف الله ابی عزیز از افاضل زمان و اماجد دوران و بسیار
ماهر در فن تفسیر و تذکیر و حج گذارده بود و مدتها در مقصورهٔ هرات بنصیحت مسلمانان قیام نموده و در سال هشتصد
بیست و سه بجوار رحمت حق پیوسته مدفنش در خیابان در جوار امام فخر الدین الرازی در خطیرهٔ ممتاز و گنبذ دار در واز
نوادر روزگار بوده ذکر مولانا اعظم اعلم العلماء فی العجم مولانا جلال الدین یوسف الحلاج از اکابر ائمه دین و افاضل
صدق و یقین و ماهر در علم معقول و منقول و در درویشی صاحب کمال بوده و معنی و ذوق و وجد و حال کامل داشت
و اکثر ائمه هرات شاگرد او و شاگرد شاگردان او بوده تاریخ فوتش بر سنگ او نوشته اند مدفنش در خطیرهٔ امام
فخر الدین الرازی ذکر مولانا اعظم اکمل العلماء و الفقهاء فی العجم مولانا عطاء الله مدت مدید در قبة الاسلام هرات بنشر
علوم دینی اشتغال نموده و با آخر دعوت حق را لبیک اجابت گفته بوده مدفنش در خطیرهٔ مذکوره امام فخر الدین
ذکر زاهد متورع مولانا صدر الدین کوسوی از متعینان روزگار بوده و در تذکیر و نصیحت مشغول میبود مدفنش
در خطیرهٔ مذکور و درین خطیره بسیار مثل مولانا صدر الدین امام و مولانا عبد الرحیم یار احمد و مولانا عبد الرحیم ابهری
و مولانا جنید خجندی و مولانا محمد بدر و مولانا علی شاه بیخ مدفون اند در جوار جلال الدین یوسف ذکر مرتفع اعظم

اقدم سید یونس از اعزهٔ سادات و اشراف و محدث یگانه و فصیح زمانه بوده مدفنش در خطیرهٔ امام
فخر الدین رازی بمقبرهٔ مشایخ بسطام ذکر شیخ الاسلام و مرشد الانام حجة الله علی الخلایق بالاستحقاق شیخ
جمال الحق و الطریقة و التقوی ابو اسحق المرشد الجارزی از متعینان اقطاب روزگار و صاحب کمال و مهارت
در فنون علوم شاگرد و مرید شیخ الاسلام بلا شک سرهنگ اولیاء شیخ زین الملة و الدین علی کلالان رضی الله عنه
و ارضاه بوده و کرم و فضل و علم ایشان در درجهٔ قصوی و مرتبهٔ اعلی داشته عمرش شصت و نه سال رسیده و در سال
هشتصد بیست و هشت روح نازنینش باعلی علیین متصل شد قبرش در خطیرهٔ خواجه عبد الله انصاری قدس سره النور
ذکر شیخ سالک ناسک یحیی قوام الدین تبریزی در طریق تجرید و یگانهٔ عصر خود بوده و پیوسته باوراد و اذکار
قیام مینموده و همت عالی داشته و صحبت شیخ جمال الدین سیف و شیخ کمال الدین خجندی دریافته و ایشان را رسیده
وفاتش در سال هشتصد بیست و هشت از هجرت و مدفنش میان مزارات خواجه ابو الولید در حریم نهر انجیل بر کنار سر
ذکر مولانا شیخ الاسلام زمان مولانا شرف الدین عثمان از نوادر روزگار بوده در قراءة سبعه وقوف تمام داشته
و بزهد و ورع میگذرانیده و اکثر حفاظ هرات علم قراءت از ایشان اخذ میکرده اند مدفنش زیارتگاه ذکر مولانا
اعظم مولانا جمال الدین واعظ هروی از فحول وعاظ بوده مدتها بنصیحت مسلمانان گذرانیده و تفسیر کرده و از
کتب مفسران و در آخر از یک سخن گفتن باز مانده در سنه هشت صد سی و سه از دنیا رحلت کرد و در صحرای کارزگاه
در پشته که بطل بگیخ مشهور است مدفونست ذکر شیخ زاهد سالک عبد الله خلوتی پیر نورانی بود در خانقاه
خلوتیان بذکر و سلوک بوده مدفنش بجا حیالان دو جوی در سنه هشتصد سی و سه فوت شده ذکر مولانا اعظم

رکن الدین محمد الخوافی از متعینان روزگار بوده بعلوم ظاهر و باطن و ماهر و سرور افاضل هر ملک
و دیار و مرید شیخ الاسلام و مرشد الانام بلا اشتباه زین الملة و الدین علی ابن محمد ابن کلان در تصوف
و تواریخ و سایر علوم اصول و فروع ید طولی داشت و حج گذارده و بصحبت بسیاری اولیاء
در ولایت خافی بسر میبرده و در قبة الاسلام هرات یوم الاحد سابع عشرین شوال سنه هشتصد
سی و چهار بجوار رحمت ارحم الراحمین پیوسته و در اندرون خطیرهٔ خواجه عبد الله انصاری قدس سره در پیش
روی مرقد آنحضرت مدفون شد ذکر مولانا اعظم افضل الفقهاء فی العجم و مولانا فصیح الدین محمد ابن محمد المشهور
بعلاء الغوری چرا که غوری الاصل بوده مدار فتوای امام اعظم رحمة الله علیه بروی بوده هشتصد سی و هفت
شد مدفنش در کازرگاه هم انجا پایان قبر آنحضرت ذکر شیخ الاسلام و المسلمین مولانا رکن الدین خلف
الصدق شیخ الاسلام و مرشد الانام شیخ شهاب الدین بسطامی یگانه روزگار و از متقیان ابرار
بوده و بعلوم ظاهر و باطن آراسته بود و وفاتش در سنه هشتصد سی و هشت مدفنش در خطیرهٔ امام فخر الدین
الرازی ذکر شیخ زاده کامل ربانی شیخ زاده شکیبانی از جملهٔ نازنینان عهد خود بوده و خرقهٔ ارادت از دست
مبارک شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة و الدین الخوافی و سلوک و اذکار کشیده و وعظ موثر
میگفت گاه گاه بشهر تشریف می آورد و حضرت شیخ الاسلام قدس سره با و نظر تمام داشت و اوقات
خود بتوکل میگذرانیده و وفاتش در سنه هشتصد سی و هفت مدفنش در قریهٔ شکیبان سفلا مشهور است
ذکر شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة و الدین الخوافی قدس سره وی از بزرگان مشایخ هرات و جوانمردان

ایشان و عالم بعلوم ظاهری و باطنی بوده و مسافرت بسیار کرده و چند نوبت حج الاسلام گذارده و
و بزرگان اولیاء و عرفاء فراوان دیده و مشایخ مصر و شام و حرمین الشریفین زادهما الله شرفا و تکریما
دریافته و شیخ شهاب الدین بسطامی تاج خود برکلای مهاد با شیخ اسمعیل سی و شیخ کمال الدین خجندی و
شیخ نور الدین عبد الرحمن بغدادی و سلطان نصر الله سنجلانی و امیر قوام الدین خوافی صحبت داشته و
چند سال مجاورت مدینهٔ با سکینهٔ حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم نموده و ما بین المحراب و المنبر با شیخ زین
الملة و الدین عبد الرحیم عراقی و شیخ جمال الملة و الدین خجندی خوانده و از شیخ شهاب الدین احمد فرنوردی
در اسکندریه حدیث مصافحه دارد و وی از شیخ ابو العباس نوحی و وی از شیخ ابو العباس ملثم و وی
از شیخ معمر صحابی رضی الله تعالی عنهم و وی از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و خرقه از دست شیخ نور الدین عبد الرحمن
قربنی المصری که در وقت خود قطب و غوث روزگار بوده و وی از شیخ جمال الدین کوریانی و وی از
شیخ حسام الدین سمیدی و شیخ نجم الدین محمود اصفهانی و او از شیخ مجیب الدین علی بزغش شیرازی و وی
از شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی قدس الله سره مدت مدید ملازمت آستان ملک آشیان
آن بزرگ کرده و از حضرت وی نظرات عنایات و الطاف دریافته و از اول تا آخر موفق بتوفیق
استقامت بر جادهٔ شریعت و متابعت سنت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم اند بزرگترین کرامت پیش محققان
این طایفه اینست که خلفا و مریدان و اصحاب وی در مصر و شام و روم و عرب و عجم و ایران و توران
منتشر و فراوان اند و اوراد و اذکار سحریه و جهریه وی بیمنی تمام دارد و قلوب خواص و عوام را صفا

بنظام میبخشد آورده اند که در ایام سلوک چندان کرامات و خوارق عادات و احوال غریبه و حکایات
عجیبه از وی صادر شده که در شرح بیان نیاید منقولست که در ایام مجاهدت و ریاضت کیفیت
مت باذن الله تعالی بیفتاد و بیهوش شد باز گفت قم باذن الله تعالی از جای برجست گویند که یکی از
اصحاب وی گفت روزی در آب عمیق افتادم و جان بر خطر هلاک نهادم و در تلاطم امواج گفتم
شیخا مرا دست گیر خود را بر روی زمین دیدم و جامهای خشک گویند روزی در هرات یکی از
درویشان خود را گفت در بلد مصر کسی هزار دینار نذر ما دارد برو و بیار آن درویش براه افتاد چون بدو
مصر در آمد شخصی از وی پرسید که از کجا میایی گفت از هرات احوال شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة و
الدین الخوافی از وی پرسید گفت من از جملهٔ ملازمان و درویشان حضرت ویم آن گفت هزار دینار زر
نذر وی دارم آن درویش گفت من نیز بدین حال این زر آمده ام آن شخص را ارادت شیخ زیاده شد و در
ویش را بخانه خود برد خدمتکاری نمود و زر را تسلیم وی کرد آن درویش زر برداشت و بیرون آمد چون
قدم چند برفت دید که عورتی جمیله بر بام خانهٔ خود ایستاده درویش را دل مایل شد و از آن جوانه آن عورت قبول
کرد بخانهٔ خود برد و در سر خوانه به بست و چون درویش اراده کرد که دست بسوی وی دراز کند دید که
خانه بشکافت و حضرت شیخ وی طپانچه بر روی زد درویش برجست که از آن خانه بیرون رود آن
عورت دست زد و دامن او را بگرفت و سبب پرسید درویش قصه با آن بگفت آن عورت بتوبه و استغفار
افتاد و یکی از صالحات شد و درویش متوجه هرات گشت چون بملازمت حضرت شیخ آمد فرمان داد

که ای درویش

ای درویش اگرچه تو حق مریدی بجا آوردی و مشقت راه و رنج سفر کشیدی ما نیز حق پیری بجا
آوردیم و نگذاشتیم که دست بجانب نامحرم دراز کنی درویش در قدم شیخ افتاد و از تقصیر خود
منفعل شد و توبه و استغفار کرد گویند که روزی در ملازمت وی خواجه پیر احمد خوافی که وزیر
پادشاه وقت بود بزیارت مرقد خواجه عبد الله مصری قدس سره آمد و بعد از طواف زیارت از حضرت
پرسید که قبر خواجه عبد الله مصری از این دو قبر معلوم نیست چه باشد که حضرت شیخ معین فرمایند شیخ فرمود
که من نیز در تعیین قبر خواجه عبد الله مترددم خواجه پیر احمد گفتند شیخا من در قریهٔ برآباد خواف حاضر بودم که جمع
بتحصیل مال اجاره بودم و امروز مردم آن قریه در مسجد در خدمت شما بودند تحصیلداران بقصد ایشان آمدند که
مردم را ایذا کنند شما فرمودید که بمیرید همه بیکبار بمردند اهل آن قریه بتعظیم سرها برهنه کردند و در قدم شما
افتادند باز فرمودید که زنده شوید و از این مسجد بیرون روید باز همه برجستند و از مسجد بیرون رفتند
اکنون میفرمایید که در تعیین قبر مترددم حضرت شیخ فرمودند آنها این کارها طفلیست و طریقت
پیوسته در طفولیت بمیتی اند منقولست که روزی در بادیه ویرا احتیاج وضو شد خادم را گفت
ابریق آب بیاور که وضو سازم خادم گفت شیخا آب حاضر نیست در بادیه آب پیدا نمیشود شیخ گفت
اینک جوی آب روان و آن خادم در نگریست دید جوی آب روان صافی میرود ابریق پر آب کرد و نزد
شیخ برد وضو کرد و اصحاب وی نیز وضو ساختند و آب برداشتند و روان شدند بعد از آن نگاه
کردند دیدند هم بیابان است و نه جوی پیداست و نه آب گویند درویشی نزد وی آمد که شیخا جمعی مهمان

بر ما رسیده اند و من حاضر ندارم شیخ فرموده که در فلان موضع آهوی ایستاده برو او را بخانهٔ خود
بر برای مهمانهای خود طعام بساز لیکن استخوانهای او را نزد من آور آن درویش بآنجا رفت آهوی
بزرگ دید ایستاده او را بگرفت و بخانهٔ خود برد و ذبح کرد و طعام پخت و استخوانهای او را نیز بخدمت شیخ برد شیخ دست
مبارک خود را بدان استخوانها مالید فی الحال آهو زنده شد و روی در صحرا نهاد و برفت منقولست که
یکی از مریدان خود بر توکل در بیابان شد بی زاد و راحله سه روز بگذشت و از غیب چیزی نرسید همراه خود
گفت اگر دیناری داری بیفکن آن درویش سه درم داشت بیفکند در زمان طعام از غیب پیدا آمد و تناول کردند
و روان شدند نقلست که یکی از اصحاب وی گفت که از شیخ بچند فرسنگ دور بودم و مرا مشکلی پیش آمد در حال
شیخ پیدا شد و حاجت من روا کرد و روان شد و برفت جامع کتاب طبقات هرات میگوید که در واقعه
خضر را علیه السلام دریافتم و با وی جمعی از اولیاء موبان بودند و این تسبیح را میگفتند سبحان الله والحمد لله
و لا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پیش رفتم و در قدم وی افتادم و گفتم که مدتیست که آرزوی
دریافت تو دارم خضر علیه السلام فرمود که هر کس شیخ زین الدین خوافی را دیده چنانست که مرا دیده
و دریافته باشد و از اینجاست که یکی از ارباب معنی صدق وی فرموده بیت ما الذین کنج معنی خط و آنجا یافتیم
شیخ را ذو النون مصر شهر خاف یافتیم جرعه نوش بزم آن دیدیم کو با شاهراه منزلش بی چون آب خضر صافی یافتیم
میجستم در تحقیق مذهب سالها در کلام شیخ زین الدین خافی یافتیم و این فقیر حقیر خاک ره مقدار در ایام بیست
سالگی شبی در واقعه دیدم که بر بام گنبد بزرگی که در میانش جوی آب روانست ایستاده ام و حضرت شیخ

الاسلام

الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی قدس سره در اندرون این گنبد است و بدست مبارک
مرا اشارت کرد که فرود آی من فرود آمدم و بر حضرت وی سلام کردم جواب داد و تلطف فرموده و مرا پیش
خود خواند و دستار مبارک خود را بر سر من نهاد من از خواب در آمدم و اکنون از آن واقعه بیست سال
دیگر است که از برکت ملاطفت آنحضرت میل ملازمت درویشان هر لحظه در دل خود بیشتر از بیشتر می یابم
و امید میدارم که بمحبت درویشان زییم و در محبت ایشان میرم و از زمرهٔ محبان ایشان محشور شوم اللهم احینی
مسکینا وامتنی مسکینا واحشرنی فی زمرة المساکین مشهورست که شش صد هزار کس بدست وی بیعت
کردند و مریدی شدند و اکثر ایشان اهل علم و فضل و کمال بودند مثل مولانا سراج الدین عالم و مولانا شمس الدین
بنادکانی و خواجه شمس الدین محمد کوسوی و میر رکن الدین محمد وایکی و ملا درویش احمد سمرقندی و اکثر اوقات در
نیار نگاه بسر میبرد و در آخر حال در گوشهٔ کوه نواحی گذاره زاویه ساخت و درویش آباد نام نهاد و در آن
موضع مکرر بچله نشسته ولادت حضرت وی در پانزدهم شهر ربیع الاول هفتصد پنجاه هفت و
وفاتش غرهٔ شوال هشتصد سی و هشت از هجرت قبرش در مقبرهٔ خیابان بجوار عیدگاه و در زمان سلطان
شاهرخ بر سر تربت وی عمارات عالی مشتمل بر خانقاه و مدرسه و مسجد پنجوقتی و حوض آب و سقابه و
حمام بنا کردند و پیوسته جمعی از ارباب عرفان و اصحاب معنی آنجا بسر میبردند و الحال آن عمارت روی در انهدام
دارد **ذکر خواجه شمس الدین محمد کوسوی قدس سره** وی جامع بوده میان علوم ظاهری و باطنی و از اولاد کبار
و احفاد بزرگوار حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی است و خرقه از دست شیخ ابو سعید ابوالخیر قدس سره

بشیخ رسیده و در گریبان او وصله از پیراهن مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بود و خواست از
میان بهم اولاد خوانه واداده وی رسیده گویند که ویرا جذبه رسید چنانکه چند روز از حس غایب شد چون
بخود باز آمد گفت که شیخ بقصد تربیت و اصلاح من بر من ظاهر میشدند و حاضر می‌آمدند و حضرت شیخ
الاسلام والمسلمین زین الدین الخوافی بر روی سینه من می‌نشست و عملی میفرمودند و واداری از آن عمل می‌آید
چنانکه حلاجان پنبه دانه را از پنبه جدا کنند این ذکر جهر او آوازیست که بمن رسیده است و گویند
خلایق را هر صورت غالبه بر نفوس ایشان میدیدند و میفرمودند که بعضی مردم بصورت سگان چهار چشم در
نظر من می‌نماید و گویند که چیزی بخاطر هر کس گذشتی اظهار کردی بر وجهی که غیر آنکس ندانستی و گویند
که هنگام وجد و حال نظر مبارکش بر که افتادی البته آنکس بیخود شدی وفاتش در سال هشتصد و شصت و
از هجرت و مدفنش در اندرون شهر هرات در میان محله که منزل وی بوده در قبله مسجد بر طرف جنوبی
این مسجد خانه خرابه که اکنون در رب انزا برآورده‌اند و در آنجا که اند چو قبرست یکی از آن خواجه و دیگر از خواجه
مظفر شهیدست **ذکر مولانا شمس الدین محمد اسد قدس الله سره** وی عالم بوده بجمیع علوم ظاهری و باطنی گویند که
روزی میگفت در اوان تحصیل مرا داعیه سلوک راه حق تعالی شد و در آن وقت شیخ الاسلام والمسلمین
زین الملة والدین الخوافی بارشاد طالبان و تربیت مریدان مشغول بود بمجلس وی در آمدم اتفاقا جمعی
توبه میداد و تلقین ذکر میفرمود و طریقه درویشان بجا شد بر وقتی که شیخ دست درویش را در بیعت
میگیرد بعضی دامن اندرویش را میگیرند و بعضی دامن آنانرا تا آنجا که میرسد من نیز دامن بعضی از آنها را

گرفتم

گرفتم چون از آن مجلس بیرون آمدم در درس مدرسه در بهار خانه که تحصیل علم میکردم بذکر مشغول شدم
بنوعی که حضرت شیخ تعلیم فرموده بودند هر روز تحصیل ذکر بزیادت از روز دیگر میدیدم تا آنکه بالکلیه باطن من بآن
جانب مجذوب شد و ترک تحصیل کردم جامع نفحات الانس قدس سره میگوید که روزی با خدمت
مولانا شمس الدین محمد اسد میرفتم در روزه بتقریبی سخنی وی بجای رسید که من از فحوای آن سخن تحقیق مقام
جمع الجمع فهم کردم والله تعالی اعلم منقولست که روزی پیش وی خربوزه بریده بودند چون بچشیدند تعالی
بغایت شیرین و لطیف بود دست از آن باز کشید و تناول نکرد سبب پرسیدند گفت تلذذ بآن مرا باز
میدارد از آنچه در آنم وفاتش در سال هشتصد و هفتاد و چهار از هجرت قبرش در کازرگاه در اندرون خطیره
خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره در خطیره قدم الحضرت **ذکر مولانا سراج الملة والدین المتانی** قدس سره
وی از اصحاب نامدار و خلفاء بزرگوار شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی است
و وی قایم مقام و مقتدای مریدان و عالم بعلوم ظاهری و باطنی و حاجی الحرمین الشریفین بوده و طریقه
بغایت عالی و کمال عظیم شگرفی داشته و شرح حالات و کرامات و مقامات و خوارق عادات وی
فوق الحد والبیان است و بسیاری از اولیاء و عرفاء و مشایخ و بزرگان از دامن او برخاسته اند
و بیمن همت و حسن تربیت وی بمراتب کمال در درجات تکمیل رسیده اند و آورده اند که در وقتی که حضرت
شیخ وی در درویش آباد مسجد بنا میکرد خدمت مولانا سراج الدین عالم جهت بنای مسجد از کوه
سنگ برگردن بر گردن خود مینهاد و می‌آورد و از آن کفت عظیم بوی رسید و دنبل بزرگ برگردن

وی بر آمد برای معالجت رجوع بجراح کرده اند چون جراح آمد دنبل را مشاهده کرد گفت اینرا میباید
برید و داغ کرد و خدمت مولانا می‌بودند مشکل که تحمل توان کرد مولانا فرمودند که اندیشه مدار و هر علاج
که میکردی بکن و روی بقبله مراقب نشست جراح آن دنبل را ببرید و کفچه آهنی را باتش کرد و سرخ شد و بر
جراحت نهاد و بسیار بسوخت و دود از آن بر آمد و مرهم بدانجا نهاد که اصلا خدمت مولانا حرکت نکرده
و خدمت مولانا سر از توجه بر داشته و گفت که چرا مشغول نمیشوید اصحاب گریان شدند و گفتند این
مخدوم این جراح کار خود کرد و برفت امثال این حکایت بسیار از وی مرویست وفاتش در شهر صفر
هشتصد و چهل و یک قبرش در پای شیخ وی است رحمه الله **ذکر مولانا درویش احمد سمرقندی قدس سره**
وی نیز از اصحاب و مریدان کارکرده شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی است و
عالم بوده بعلوم ظاهری و باطنی در توحید و عرفان یگانه دوران بوده و سر دفتر کاملان زمانه بود
و وی پیش از سفر خراسان و عراق و حجاز در ماوراء النهر بصحبت حضرت قطب الاقطاب خواجه علاء
الدین عطار قدس سره و بعد از آن در خطه شام در خدمت مولانا شمس الدین محمد شیرین که از اکابر
مشایخ آنجا بوده اند بسر میبرده اند اما هیچ یکرا تسلیم شده بود تا آنکه مولانا صاحب سپرده بعده مولانا
درویش احمد در طلب درویش و مرشد کامل بکبیر عالم سرگردان شد در هر ولایت و دیار که میرسید
طلب درویشان بزرگ میکرد و هر کرا میدید ادب بهتر میطلبید و اطاعت وی نمیکرد تا آنکه بخطه
روم رسید و از مردم آنجا احوال اهل دل پرسید گفتند که در مسجد جامع ما زنگی مجذوب میباشد و با

هیچ

هیچ کس سخن نمیکند و در هفته یکنوبت اندک طعام میخورد و شب و روز در آنجا میباشد درویش
احمد بآن مسجد رفت دید که زنگی سر برهنه بروی فرش خشت پخته روی بقبله پیش او رفت و
بادب تمام بایستاد بعد از زمانی زنگی سر برداشت و گفت ای درویش احمد آنکس که تو میخواهی در
خراسان در ولایت خواف در قریه برآباد میباشد این بگفت و سر در کشید و خاموش شد فی
الحال درویش احمد از آنجا متوجه خراسان شد و چون بقریه برآباد رسید وقت نماز پیشین
بود و خدمت شیخ در مسجد تشریف داشته بودند با شیخ رفته نماز جماعت بگذارد و بعد از فراغت نماز برخاست
و بر حضرت شیخ الاسلام سلام کرد بعد از آنکه جواب سلام فرمودند که ای درویش احمد در روم
زنگی مجذوب چه گفت درویش احمد قدس سره گفت **مصرع** بنود چنین هم در جهان ای ایلها جای گزین
و فی الحال بیخود رفت و در قید ارادتش در آمد و بکار مشغول شد و بیمن همت و حسن تربیت شیخ بدرجات
بلند و مقامات ارجمند و مرتبه کمال رسید و کرامات و خوارق عادات مثل احیاء اموات و اماتت احیاء
از وی منقولست قال العبد المفتقر الی الله الغنی احمد بن جلال الدین السمرقندی ایده الله تعالی که در اربعین میلاد
که اختیار خواجه شیخ کامل مکمل شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الدین الخوافی است ادام الله تعالی ظلال
ارشاده در خلوة درویش آباد بودم در شب دویم از خلوة حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم دیده شد جامه
سفید در بر و موی ها بغایت سیاه و بافته و عصای در دست زنبیل بگردن نهاده اند و به بازار فیروز
آباد که در شهر هرات است شبانه میگفتند و میرفتند و فرمودند که حلال بترین لقمها در زمین است

ودرین حال جمعی که در پیش کرد حضرت علیه السلام بودند زنبیل مرا پر گهر کردند و باز بحضرت نبی علیه السلام
ملاقات افتاد و فرمودند که مخصوص تو درس بگو حسب وی فرمود که خاک مزار بنگاه به از مال دنیا قبرش
در شرق تخت آستانه در شمال جوی برودست پوست راه چون بگازرگاه روند و به پل نزدیک است
ذکر مولانا جلال الدین قاینی وی نیز از اصحاب شیخ الاسلام والمسلمین شیخ الملة والدین الخوافی است
عالم بعلوم ظاهری و باطنی بوده و در فن حدیث نظیر خود نداشته و کرامات از وی منقولست استماع دارم
از بزرگی که گفت پدرم بدرس حدیث مولانا مشغول میشده مرا حکایت کرد که احیاناً اگر از من بی ادبی
واقع میشد من در آن روز توبه و استغفار نمودمی فی الحال بجانب من نگاه میکردند و تبسم میفرمودند و
وفاتش در سال هشتصد و سی و هشت و مدفنش در قریهٔ جاغرتان در مدرسه که در آن قبر خود بنا کرده
ذکر مولانا حاجی محمد فراهی قدس سره وی نیز از اصحاب شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی است
و بغایت بزرگوار و بسیار عالیمقدار و در ترک و تجرید یگانه بوده در روزه کار و بسیار از اهل فضل
و کمال و اصحاب وجد و حال از دام او برخواسته اند اوقات شریفه به مطالعه علوم دینی و تحقیق معارف
یقینی میگذرانیده و وفاتش سال هشتصد و شصت و از بهوت قبرش در خیابان در حظیرهٔ علاء سعد
رازی **ذکر مولانا شمس الملة والدین محمد اسفراینی قدس سره** وی نیز از اصحاب شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین
الملة والدین الخوافی است و کرامات داشته منقولست که یکی از صلحا گفت که روزی در ملازمت ایشان بزیارت
خواجه عبدالله انصاری قدس سره رفتیم خادمان آن آستانه حاضری آوردند خدمت ایشان بگفتم تناول

کردند

کردند و چون ازین چهل روز بگذشت روی بجانب من کردند و فرمودند که امروز از آن بکلیه گوشت
خلاص شدم استماع دارم از عزیزی که گفت وی را بیماری عارض شد بعد از چند برخواست و
وضو ساخت و بجماعت مریدان خود نماز کرد و بذکر الله تعالی مشغول شد و در اثنای ذکر بر یکی از مریدان خود تکیه
کرد و گفت لا موجود الا الله و جان بحق داد و قبرش در گازرگاه نزدیک خواجه خیرجاست **ذکر مولانا ابوالخیر
قدس سره** وی نیز از اصحاب و مریدان حضرت شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی است و بغایت
بزرگوار و در طریق توکل و تجرید سر دفتر شیخ روزگار بوده و پیوسته بخلوت میگذرانیده گویند که
پادشاه مرحوم سلطان ابوسعید هر چند خواست که بصحبت وی مشرف شود قبول نکرد و کرامات بسیار
از وی منقولست گویند که یکی از صلحای هرات گفت که چون خدمت مولانا نور الملة والدین عبدالرحمن
الجامی قدس سره سال حج رفتند بعد از چند روز خبر رسید که آن حضرت را در بغداد شهید کردند و ازین خبر
خواص و عوام را ملالت عظیم دست داد و من متوجه خدمت مولانا ابوالخیر شدم چون بخدمتش در آمدم
از من پرسید که چه خبر است گفتم خبر فوت حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره بگفتم وی تبسم کرد و
گفت من باری درین زمان حضرت مولانا نور الدین عبدالرحمن الجامی را می بینم که بر دجله بسلامت میگذرد
و من آن روز تاریخ نوشته و نگاه داشتم چون مدتی بگذشت حضرت مولانا نور الدین عبدالرحمن الجامی مراجعت
تشریف آوردند من آن قصه را با ایشان حکایت کردم فرمودند که راست است در همان روز بود که دجله
بودم و بر دجلهٔ بغداد میگذشتم مثل این حکایت بسیار از وی منقولست از کبار اولیاء و بزرگان بوده

و خدمت ایشان او برادر که ایشان نیز خداوند حال و کمال بوده اند یکی مولانا شهاب الدین و دیگر
مولانا خواجه کوهی و ایشان هر سه بزرگ اولاد صلبی خدمت مولانا حافظ شمس الدین محمد اند که وی نیز از اصحاب
شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی است و کرامات از وی روایت کرده اند قبرش در جنب
تربت شریف شاه ابوالقبس است در بیرون درب خوش و در آن مقبره دیگر درویشان و صلحا و عرفا
مقبورند قدس الله تعالی ارواحهم **ذکر مولانا خواجه کوهی** در بدایت حال ارادت بحضرت خواجه شمس الدین محمد کوسوی
بوده و چهار سال در ملازمت ایشان بوده اما در آخر وی را تربیت از روحانیت پدر وی بوده و پدر مولانا
شمس الدین محمد شاه ابوالقبس بوده که مریدان طریقت شیخ زین الملة والدین الخوافی است قبرش در کوه شمال
ساق سلمان است **ذکر درویش عباس قدس سره** وی نیز از اصحاب و مریدان شیخ الاسلام والمسلمین
زین الملة والدین الخوافی است و مدت سی سال در ملازمت وی گذرانیده و بغایت بزرگوار و در وقت
خود سر حلقهٔ عارفان روزگار بوده و مقامات و درجات عالی داشته گویند که وی را از مقام قبلیت بهرهٔ
وافی بوده و در آخر عمر نابینا شده و پیوسته این بیت را میخواند **بیت** چشمم از آسیب مردم در بروی خویش بست
گوشهٔ عزلت گرفت با خیال او نشست و گویند روزی در قریهٔ زیارتگاه در مسجد جامع ده بود شخصی
قرآن میخواند از استماع قرآن وقتش خوش شد و از مسجد بیرون دوید و در حوضی که بر در مسجد است در
آمد و مدتی مدید بر روی آب گردید و سماع کرد که قدم او تر نشد و مثال این بسیار از وی منقولست مدفنش
در قریهٔ مذکور معروف و مشهور است **ذکر مولانا شمس الدین محمد امین الدین قدس سره** وی نیز از اصحاب و

مریدان

مریدان شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافیست و عالم بوده بعلوم ظاهری و باطنی
و کمالات و مقامات وی بیش از آنست که در حیز تحریر آید و کرامات فراوان از وی منقولست آورده اند
که هر شب دوشنبه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم را در خواب میدید و مشکلات خود و خلایق را از آنحضرت
میپرسید و جواب صواب میشنید آورده اند که یکی از اصحاب معتبر شیخ در واقعه دید که از آسمان کاغذها در
هم پیچیده می بارد و بر یکی از آن کاغذها بخط سبز نوشته اند که هر کس محمد امین الدین تو خواه در حیات
و خواه در ممات زیارت کند او تو بی حساب در بهشت در آورند و وفاتش در سال هشتصد هشتاد و پنج
از هجرت مدفنش در قریهٔ زیارتگاه معروف و مشهور است **ذکر مولانا شمس الدین محمد عبادکانی المشهور بمجد کر
قدس الله سره** وی نیز از اصحاب و مریدان کارکرده شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافیست
و جامع بوده میان جمیع علوم ظاهری و باطنی و کمالات و مقامات او فوق الحد و البیانست کتاب منازل
السائرین و مصنفات حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری شرح نیکو میکرده که هر که آن اندک
حاشیه از شرب این طایفه باشد داند که اکثر سخنان که این مذکور است مبنا بر قواعد علم و عرفا و بسط
از خصایص ذوق و وجدانیست و هم چنین قصیدهٔ میمونهٔ برده بعربی و فارسی محکم کرده است که
وقت بشری بابیات مثل آن و خاطر روی نمیآید و هم چنین بر اسماء الله الحسنی شرح بسته که همه صاحب
کمالان از تحریر آن متحیرند و هم چنین وی را دیوان شعریست در کمال لطایف و گویند که وقت حافظ
وی چند بوده که تمام قرآن را در ماه رمضان حفظ نمود هر روز یک جزو هر شب در نماز تراویح تلاوت

میسر نبوده و کرامات و خوارق عادات بسیار از وی منقولست و گویند که یکی از صلحا گفت که مرا کاری مهم
پیش آمد بخدمت وی رفتم بالتماس آنکه سفارش من بپادشاه وقت کند پیش از آنکه سخن گویم مرا پیش
خود خواند و از آستین مبارک خود کاغذ گذرانیده بمن داد چون آن کاغذ بدیدم آن نوع که در خاطر داشتم
نوشته بود برفتم و مهم خود تو کفایت کردم و گویند که در وقت وی نوبتی خشک سالی شد و اصلا
باران نمیبارید خلایق بدعای باران بملازمت او رفتند حضرت وی هر دو دست مبارک خود
برداشت و هر دو انگشت شهادت خود تو بر هر دو چشم نهاد دست و روی فرود آورد و برخاست
و بخلوة خود رفت هنوز خلایق بجاهای خود نرفته بودند که باران شد و چندان باران ببارید که همه
صحرا معمور شد اصحاب وی متحیر شدند که مراد ازین افعال چه بود چون بملازمت وی آمدند فرمود که دعای
من این بود که خداوندا بحرمت هر دو چشم من که روی دوستان ترا دیده که خلایق را باران ببرکت دوستان
خداوند عای من مستجاب شد و باران آمد استماع دارم از بزرگی که پسر عم این خاکسار بیمقدار و جنید
شیخ نور کار حبیب بود که گفت چون مرا دولت متابعت حضرت مخدوم دست داده حضرت مدینه ملازمت
آستان ملک آشیان کردند و هر گاه مرا مشکلی پیش آمدی بخدمتش در می‌آمدم فی الحال حل آن میشد
پیش از آنکه سخن گویم و بدین طریق میگذشت تا آنکه مرا داعیهٔ زیارت حرمین الشریفین زادهما الله
شرفاً و تکریماً شد از خدمت وی رخصت طلبیدم اجازت داد و گفت ترا هر گاه مشکلی پیش آید
توجه بمن کن که رفع آن میشود قبول کردم و روی بجانب سفر نهادم و در هر شب و روز در هر منزلی

و مقا

و مقامی که مرا مشکلی پیش می‌آمد توجه بجناب آنحضرت میکردم فی الحال برمن ظاهر میشدند و باز غایب
میگردیدند تا آنکه بمدینهٔ سکینهٔ حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم رسیدم دیگر هر چند توجه بجناب حضرت
ایشان میکردم خاطر جمع نمیشد ازین جهت بغایت رنجور بودم ناگاه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بر من ظاهر شدند
و از پرتو نور جمال آنحضرت دل و جان من منور شد و مشکلات من حل گردید **بیت** ای جمال تو جواب هر سوال
مشکل از تو حل شده بی قیل و قال حال من بدین منوال میگذشت تا در مدینه بودم و چون از آنجا بشرف کعبهٔ معظمه
مشرف شدم و بهرات مراجعت کردم چون بملازمت حضرت مخدومی در آمدم و سلام کردم جواب داد و مرا
معانقه فرمود احوال من پرسید و گفت در مدینهٔ با سکینهٔ حضرت صلی الله علیه وسلم سالک از روحانیت آن
حضرت تربیت می‌باید و در مکهٔ معظمه عظمها الله خود میرسد پس حاضر شدن پیر بر مرید در آن اماکن مقدسه بطریق
تربیت بی ادبی باشد از آنجهت من بر تو ظاهر نمیشدم من در قدم وی افتادم و شکر بجای آوردم و نیز استماع دارم
که یکی از حفاظ که قاری سبعه بود که گفت یکروز در مسجد گوهرشاد بیگم بودم که محفهٔ مخدومی را آوردند اتفاقاً
نزدیک بمن نهادند مخدوم دو رکعت نماز ادا کردند بخاطرم افتاد که مخدومی نماز زود گذاردند فی الحال توجه بمن
کردند و فرمودند که ای خواجه حافظ اگر کسی بی ضعف باشد نماز نافله را روزی بر میتواند گذارد من از آن منفعل شدم
و توبه کردم و فاتش در سال هشتصد و نود یک از هجرت قبرش بمقبرهٔ خیابانست و در زمان سلطان حسین میرزا
پادشاه مرحوم عمارتی بر سر تربت وی ساختند و فیوضات خاص و عام بهره میرسد و جمعی اکابر بر سر منبر مدفون
که همه اهل دلند **ذکر مولانا شمس العطار** وی نیز از اصحاب شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی

است و عالم بوده بجمیع علوم ظاهری و باطنی و بسیار از ارباب کمال و اصحاب وجد و حال از دامن او
برخاسته و علما و مشایخ هرات اکثر شاگرد و مرید وی بوده‌اند قبرش در خچه آباد در جنب قبر امام
عبدالواحد بن مسلم است **ذکر شاه طیب خوافی قدس سره** وی نیز از اصحاب و مریدان شیخ الاسلام والمسلمین
شیخ زین الملة والدین الخوافی است اما بتلقین طریق می‌از خدمت مولانا سراج الدین عالم بوده و هیچ گذارده
و از وی کرامات منقولست گویند که روزی وعظ میگفت پادشاه مرحوم سلطان ابوسعید بمجلس او
آمد چون وعظ تمام کرد در وقت دعا دستار مبارک از سر خود بینداخت و همه کس متابعت او کردند
الا ابوسعید سلطان که سر برهنه نکرد دیگر اهل هرات غوغا و فریاد بر آوردند وی از بالای منبر نعره زد و گفت
باین تکبر که تو کردی میبینم که بوقت نشستن بجلی سر میزنند فی الحال سلطان سر برهنه کرد و عذر خواست اتفاقاً
روزی که در عراق سلطان ابوسعید را بقتل آوردند سر وی را بجهت اولاد و پادشاه سپردند شب جماعتی را دعوت
لعب قمار شد و خشتی نبود سر سلطان را بجای خشت نهادند و تا صباح نشستن بجل بران میزدند قبرش در
خیابانست حظیرهٔ علیحده برای وی ساختند و بسیار از اولاد و مریدان در آن حظیره مدفون شدند و فاتش در سنهٔ
هشتصد چهل چهار **ذکر مولانا زاده قدس سره** وی از اصحاب و مریدان مولانا سراج الملة والدین عالم و
عامل بوده بعلوم ظاهری و باطنی و در زهد و صلاح و تقوی نظیر خود نداشته و از وی کرامات فراوان
منقولست و فاتش در هشتصد بیست چهار قبرش تحت حضرت شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة
والدین الخوافیست و بسیار بزرگوار بوده **ذکر مولانا عبد الرحمن کاردگر قدس سره** وی نیز از اصحاب مولانا سراج

الدین

الدین عاملست و مشرب بغایت صافی و از مقامات ابدال و اوتاد بهرهٔ وافی داشته و حکایات غریبه از
وی منقولست و بسیاری از اولیا و عرفا و بزرگان بصحبت وی می‌آمدند و خدمت مولانا نور الملة و
الدین عبدالرحمن الجامی قدس سره السامی بصحبت وی میرفته و اظهار میکرده و فاتش در سال نهصد
از هجرت و مدفنش در زیارتگاه است **ذکر مولانا درویش علی کارزکاهی قدس سره** وی از اصحاب و مریدان
مولانا محمد رومی تبادکانی است نظر عنایت که مخدومی بوی داشته‌اند بهیچ کس نداشته استماع دارم از
بزرگی که گفت پیوسته خدمت مخدومی میفرمودند که انبیای قابلیتی که مولانا درویش علی راست خود می‌آید که
در بعد او درویشان روزه کار معمور شود استماع دارم از بزرگی که خدمت مولانا عبدالغفور قدس سره
که از منحفظان روزه کار خود بود شنیدم که گفت که هر گاه که مراد در سخنان شیخ محی الدین اعرابی قدس سره
مشکل می‌آمد از خدمت مولانا درویش علی القا میکردم فی الحال دفع مشکل میکنند و با آنکه امیست که چیزی
نخوانده و سواد ندارد قبرش در کارزکاهست نزدیک بحوض آنجاست **ذکر شیخ درویش محمد قدس سره** وی
نیز از مریدان مخدومی تبادکانی و بغایت بزرگوار و سردفتر مشایخ روزه کار بود و کرامات بسیار از
وی منقولست گویند جمعی از تاجران هرات در سفر دریا بکشتی بودند از جماعت کشتی شخصی نقل کرد که باد
مخالف کشتی را در ورطهٔ خطر انداخت التجا بخدمت مولانا درویش محمد کردیم ناگاه دیدیم که در روی
آب پیدا شد کشتی را در کنار کشید و امثال این حالات بسیار از وی منقولست و فاتش در سال نهصد
نود نه از هجرت قبرش در بقعهٔ مذکورست **ذکر مولانا شمس الدین محمد پای کنبدی قدس سره** وی از مریدان

کارکرده حضرت مخدومی ناباد کاه بغایت بزرگوار و عالیمقدار بوده و چندان از علما و صلحا از ازدام
او برخاسته که شرح نتوان کرد و کرامات ظاهر داشته استماع دارم از فخر نیز که گفت روزی بملازمت وی
رفتم لطف بسیار نمود و احوالم پرسید و گفت ای فلان ماهی فراموش نکنم متحیر شدم چون یک هفته
شد ایشان از دنیا رحلت کردند و وفاتش در سال نهصد و پنج از هجرت مدفنش در قریهٔ فراشان است مر
ملوک اودان **ذکر شیخ علا صوفی قدس الله سره** نیز از اصحاب بزرگوار و مریدان کارکرده و خلفاء خدمت کردهٔ
ناباد کاهی است و از زهاد کبار و عباد تمام و از ممتنعان روزه کار بوده و شرح ریاضت و تفصیل عبادتش
طول و عرض دارد و [illegible] حج اسلام گذارده و بسیار از مشایخ و بزرگان دیده و بر جادهٔ شریعت استقامت
تمام داشته و اکثر اوقاتش بذکر و تلاوة میگذشته و اهل دنیا در نظرش بی اعتبار بوده و گویند که در وقت
که در بابا نورعیز آباد خانقاه میساختند روزی خادم آمد که چیزی خرج ضرورست یکی از درویشان مرا
[illegible] و گفت زمانی توقف کن از غیب میرسد زمانی بر آمد تاجری هزار دینار زر نزد شیخ آورد خادم
بستاند و برفت شیخ اندر دست پیش خود خواند و گوشش را گرفت سخت بتافت و گفت این نوع
دیگر کرامات نگوئی و فتوح نگئی وفاتش در سال نهصد و هشت از هجرت قبر وی در ضیا بانست خطیره
علیحده برای وی ساخته‌اند **ذکر مولانا معین الدین واعظ قدس سره** وی از اصحاب حضرت مخدومی ناباد کاهی
است در زهد و علم و ورع و وعظ نصیحت خلف الصدق پدر بزرگوار خود مولانا حاجی محمد فراهی و قایم مقام
برادر خود قاضی نظام الدین بوده گویند که مدت مدید در مقصورهٔ مسجد جامع هرات وعظ میگفته هر کز

از سلاطین

از سلاطین وغیرهم چیزی نگرفت و هر گفتند قبول نکرده و پیوسته ارباب وجد و حال بمجلس وی تشریف
مرآوردند و معارف و بر اسیلی میفرمودند و بسیار خلق بوعظ وی حاضر میشدند و اهل کشف از آن خبر
میدادند وفاتش در سال نهصد یازده از هجرت قبرش در اندرون خطیرهٔ خواجه عبدالله انصاری در زیر قدم آن
حضرت است قدس الله سره **ذکر خواجه عبداللطیف قدس الله تعالی روحه** وی از مریدان شاه ابونصر فراهی هروی و وی
از مریدان مولانا درویش احمد سمرقندی است و بغایت بزرگوار و عالیمقدار و خداوند حالات عجیبه و مقامات
غریبه بوده و گفت در اوان سلوک روزی مرا میل ماهی بریان شد بدکان ماهی فروش رفتم و ماهی چند
بریان خریدم و بدکان درشدم دیدم پیرمردی بغایت با صفا و نورانی نشسته بروی سلام کردم و
وماهی پیش وی نهادم و جواب سلام مرا داد و از سر اشتها تناول کردم نگفتم دیگر میل داری
گفت دارم برخاستم و ماهی چند خریدم و آوردم تمام را تنها خورد و گفت ای عبداللطیف تو ما را خدمت
کردی بیا تا ترا خدمت کنیم و خود را بمن ظاهر کرد خضر علیه السلام بود من در خدمتش افتادم و بوسه بر
پای وی دادم در رسید بمن آنچه رسید و از آن وقت هرچند روز بمن ظاهر میشد و رفع مشکلات من میکرد
منقولست که حضرت مولانا قطب الدین احمد قدس سره که ذکر وی مذکور شد در وقت که در هرات
تشریف داده بود فرمود که درمیان مشایخ هرات یکمرد تمام است و آن خواجه عبداللطیف صوفی است و یک
نیم مرد است و آن مولانا معین الدین واعظ است و پیوسته بصحبت شریف خواجه عبداللطیف میرسید
و اظهار ارادت و اخلاص تمام میکردند وفاتش در سالی نهصد [illegible] قبرش در قریهٔ فراشان است بحظیرهٔ

ذکر مولانا شیخ الملة والدین اسفزابادی قدس الله روحه وی نیز از مریدان حضرت مخدومی اند و پیوسته
در گازرگاه در خانقاه والد بزرگوار مولانا شمس الدین محمد اسفزابادی بسر میبرده بذکر و فکر و تلاوت و
عبادت میگذرانیده و در آخر حیات بهرات تشریف آورده و در خانقاه شیخ صوفی علا بوده و اهل شهر
بصحبت وی میرفتند و تبرک میجستند روزی با جماعتی قصد زیارت وی کردم از ایشان یکی از ایشان
اگر درویشی تو به بعد از انابت احتیاج بتوبه شود بخود توبه کند یا باز بدست شیخ خود دهد توبه باید کرد
چون بخدمت وی رسیدیم آن شخص را مخاطب کرده فرمود اگر درویش گناه از وصادر شده احتیاج
نیست بآنکه اظهار نماید و باز بدست شیخ توبه کند باید که بخود در خفیه توبه کند و آنرا پوشیده دارد
و دیگر گرد آن نگردد و امثال این حکایت بسیار است که از وی واقع میشد وفاتش در سال نهصد و
نه و قبر وی در گازرگاه در جنب قبر والد وی است **ذکر مولانا جلال الدین ابوسعید الیکی قدس سره** وی از
اصحاب امیر معین محمد یکی است که در زمان خود شیخ المشایخ حرم بوده و کرامات و مقامات فراوان
از آن ظاهر میشد و وی از اصحاب پدر بزرگوار خود امیر رکن الدین محمد یکی است و وی از اصحاب شیخ الاسلام
والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی است و عالم و عابد و مفسر و محدث بوده و بسیار تصنیف و
تعلیم میکرده و چند نوبت بشرف زیارت حرمین الشریفین زادهما الله تعالی مشرف شده و طریق بغایت
پسندیده داشت مدت پنجسال هر روز بملازمتش میرسیدم هرگز سخن دنیا از وی نشنیده‌ام و اهل دنیا
نمی‌بینید در مجلس خود راه نمیداد وفاتش در سال نهصد و سی و چهار از هجرت و قبر وی در مقبرهٔ خیابانست

در شرق

در شرق تخت شیخ صوفی علاست **ذکر مولانا حاجی ابراهیم** عالم بعلوم ظاهری و باطنی بوده و
عالم معروف و موحد و حاجی الحرمین الشریفین بوده کرامات فراوان از آن منقولست و بغایت
خلق نیکو داشت و شمایل ملیح و زبان فصیح داشت سفر بسیار کرده بود و لقمهٔ ارباب دنیا کم تناول
کرده و از کد یمین معاش میکرده در شرع بغایت توجه داشته چنانچه هرگاه این فقیر حقیر
بضاعت عمر با خراسان روی دادی قصد ملازمتش میکردم چون چشم بر روی مبارک وی می
افتاد فی الحال انتم بشدی و آن پریشانی بجمعیت مبدل میشد و این معنی از مجربات بود **ذکر شاه خورد**
بغایت بزرگوار بوده و کرامات و مقامات داشته پیوسته پادشاه مرحوم ابوسعید سلطان بصحبت وی
میرفته و در مقبرهٔ مذکور در شمال عیدگاه **ذکر خواجه حافظ غیاث الدین** که از متعینان زمان و از فضلای دوران
بوده و در فن قراءت نظیر خود نداشته و قبر وی در عیدگاه هست **ذکر شیخ کمال الدین حسن** که علامهٔ
زمانه بوده و بسیار از دانشمندان و متبحران از دامن او برخاسته اند وفاتش در سال هشتصد و شصت
و هشت از هجرت و قبرش در شمال عیدگاه هست **ذکر مولانا عبدالغفور** از متبحران و محققان زمان خود
و قبر وی بر تخت کاه حضرت مولانا سعد الملة والدین الکاشغری است قدس الله روحه **ذکر مولانا
عطاء الدین** شمع ریز است که از فضلاء و عزیزان بوده و قبر وی در مقبرهٔ مذکورست **ذکر نور حدیقة
الولایة و نور حدیقة الهدایة مرشد الخلایق مخدوم اعظم مولانا نور الدین عبدالرحمن الجامی قدس سره**
اگر فضایل و مناقب حضرت ایشان فوق الحصر و البیان است و این مختصر گنجایش آن ندارد نهایت

چون غرض از تالیف این رساله جمع اسامی اولیاء اکابر است که در قبة الاسلام هرات مدفون‌اند
این مختصر به تذکرهٔ شریفات ایشان مزین میگرداند پوشیده نماند که ولادت حضرت مخدومی در بیست سیم
شهر شعبان سنه ۸۱۷ و وفات ایشان وقت نماز جمعه هژدهم شهر محرم سنه ۸۹۸ بعدد حروف کاس
سن شریف ایشان که هشتاد و یک سال باشد و ایشان از کبار اصحاب حضرت مولانا سعد الدین الکاشغری
قدس سره العزیز بوده‌اند و اکابر وقت مثل حضرت قطب الاقطاب خواجه محمد پارسا و حضرت خواجه
عبید الله احرار قدس الله سره و غیرهم دریافته بودند و شرح حال حضرت مخدومی بر عامهٔ خلق صنعت شعر
و شاعری بوده و جوانی صاحب جمال که چند وقت منظور نظر حضرت مخدوم بوده حکایت کرد که
یکبار در ملازمت آنحضرت بعنوان سیر در ده سیاوشان رفته بودم و جمعی کثیر از اصحاب همراه بودند
چون شب درآمد وقت خواب شد هر کس بگوشهٔ افتاد و ایشان در خانهٔ وسیع اختیار نمودند و من هم
درون خانه بگوشهٔ بخواب رفتم بعد از ساعتی بموجب بیدار شدم خود را بهیئت قعود نشسته دیدم
متعجب گشتم و بنیک تامل کردم دیدم که حضرت ایشان متوجه بقعهٔ مراقبه نشسته الله بار خود را دور کشیدم
زمانی که شد بی‌جهتی حاضر شدم خود را بدو نوع نشسته دیدم تعجب من زیاده شد و باز در خواب شدم
بعد از لحظهٔ که بیدار شدم خود را بهمان هیئات نشسته دیدم دانستم که بخاطر شریف آنحضرت
اینست که برخیزم برخاستم و وضو ساختم و تا صباح در خدمت ایشان نشستم عزیزان اولاد
مولوی رومی که شیخ و عالم و عارف بوده و بحضرت مخدوم عقیده تمام داشته نقل کرده که شبی

براه افتادم و هوا بغایت تاریک و باران میبارید در حین اضطرار توجه بحضرت ایشان
کردم راه روشن شد و از ظلمت خلاص شدم دانشمندی از اصحاب آنحضرت حکایت کرده که روزی
بقصد زیارت حضرت مخدوم از شهر روانهٔ مزار شدم در راه جوان صاحب جمالی پیش آمد بی‌اختیار
بکرد و نظر افتاد مقارن الحال شخصی نمد چند در زیر بغل میگذشت گوشهٔ نمد چنان بر چشم من خورد
که پنداشتم بیرون بود ساعتی نشستم و آب بسیار از چشم من رفت بعد از آن بحال آمدم ~~بملازمت~~
بملازمت حضرت ایشان رفتم مردم بسیار در خدمت بودند آن لحظه سر مبارک برآوردند و فرمودند که
درویشی در طواف حرم با مرد نظر کرد دستی پیدا شد و چنان بر روی او زد که یک چشم آن آب شد
و ندای شنید بیک نظر بیک طپانچه اگر تو زیاده کنی ما هم زیاده کنیم بعد از تقریر روی بفقیر آوردند که چشم
نگاه باید داشت ما دوست نگاه داریم مصنفات آنحضرت از نظم و نثر چهل چار جلد کتاب بوده بعدد
حروف جام و اکثر در میان مردم دایر است و قبر مبارک ایشان بر تخت مذکور در ظل شعنه ذکر امیر یکی است که از
صلحا بوده و قبر وی نیز بر تخت مذکور ذکر سلطان مودود و سلطان محمود هر دو از اولاد شاه طیب
و از خلفاء وی بوده درویش خداداد سیاه پوش که وی نیز از خلفاء شاه طیب بوده قبر این هر سه بزرگ
در مقبرهٔ شاه طیب است ذکر مولانا حاجی که قاری سبع بوده قبر وی در قبله عیدگاه است ذکر حافظ علی
که وی نیز قاری سبع بوده قبر وی بر جنب قبر استاد وی مولانا حافظ روحیست در مقبرهٔ مذکور ذکر
سادات شش نور قدس سرهم در قریهٔ غزوان از بلوک سبعر گنبدیست پس عالی و شش قبر در آن موجود

از اکابر سادات عظام بوده‌اند و اجابت حاجات و انزال برکات و فیوضات رسیده‌اند و میرسند
و گویند که شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی قدس سره العزیز پیوسته بزیارت مزار
سادات شش نور میرفتند و خلفاء و اصحاب خود را بزیارت مزار مذکور امر میفرموده‌اند و الواقع
موضع بغایت نورانی و منزل پرفیض است ذکر شیخ الاسلام و زبدة الانام و المحدثین شیخ سعد الدین
کازرونی مرشد الوقت و فقیه محدث بود و از اصحاب پیر بزرگوار و قدوة ارباب الحدیث شیخ جمال الدین
احمد برادر عالیقدر شیخ الاسلام شیخ شفیق الدین جنید و شیخ جلال الدین ابو اسحق و پیوسته
بنشر علوم قیام نمودی و بملازمت برادران از شیراز آمد و شیخ جلال الدین ابو اسحق در وقت رحلت
سجادهٔ ارشاد حواله کرد و در سال طاعون فوت شد و در بیرون حظیرهٔ خواجه انصاری قدس سره نزدیک
قبر جمال الدین مقبور شد ذکر مولانا اعظم بقیة الاکابر و العلماء العالم مولانا شمس الدین محمد ولی یگانهٔ
روزگار بود سالها در هرات مقدم علما بود و در سال طاعون فوت شد و قبرش در حظیرهٔ خواجه
عبد الله انصاریست در پایین خواجه با برادر خود یکجا مدفون شد در مقبرهٔ قضات ذکر مولانا اعظم علامهٔ
علماء ربانی مولانا نور الله خوارزمی قدس سره از علماء و فضلاء بوده و مؤلفات در هر فنی دارد و مدت بنشر
علوم قیام نموده در آخر منصب خطابت مسجد جامع هرات باو مفوض ساختند و چند سال خطبه فرمود که
هرگز مکرر نخواند هر روز از خانه تا مسجد که می‌آمد خطبه انشاء میکرد و در سال طاعون وفات یافت و در
حظیرهٔ خواجه عبد الله انصاریست ذکر درویش عبد الله از متعینان بوده و در میان خلق پنهان و در سرادق

اولیائی تحت قبابی لا یعرفهم غیری متمکن در بازار فیروزآباد در اندرون دکانی اسوقی داشت و پیوسته
در دکان قرآن میخواند و ادوات طیبه و جنیان بسیار مسخر او بودند و از شاگردان شیخ ظهیر الدین خلوتی
بود و هر شنبه بقبر مخدوم میرفت و با جنیان صحبت میداشت عمرش بهشتاد رسید و در سال طاعون
وفات یافت مدفنش حظیرهٔ خلوتیان که فیض ریز است ذکر سید علی شیر غازی از ذاکران روزگار بوده
و متعینان ارباب ریاضت و مجاهدت و پیوسته اربعینات میگذرانید و خلوت میداشته و حقیقتاً او
بسید علی رسیده مدفن ایشان قریب باغ آهو ذکر سید زین العابدین از متعینان روزگار در نزد سید علی
همدانی و قوت نزد سید مبارک شاه خوانده بود و در آخر مجذوب شده و مدتها در کوه میگشته مشهور است
که عمرش از صد بیست گذشته بود مدفنش در تل قطبیان در غرب خیابانست ذکر بابا ذکریا مدتها در سر خیابان
نشسته بود و خوارق عادات از آن شهرت دارد مدفنش در همان محل است که نشسته بود ذکر مولانا علاء الدین العالی
از متعینان روزگار بوده و شاگرد میر سید شریف جرجانی و در علم معقول صاحب کمال بوده و مدتها در
مدرسهٔ غیاثیه بنشر علوم فرموده و طاعات بر دوام و توجه بنظام داشت و از دامن او بسیار طالب علمان در
رسیده و هیچ هرگز از آن فوت نشده و دعای سبع و ادعیهٔ ماثوره بسیار میخوانده و در ماوراء النهر بحضرت
خواجه علاء الدین عطار قدس سره رسیده و درویشی از ایشان کسب کرده مدفنش در حظیره امام فخر رازیست
قدس سره ذکر مولانا شیخ الاسلام و مرشد الانام مولانا شمس الدین محمد بن حاجب از اهل علم و زهد و تقوی
از اقران امتیاز داشت و پیوسته اهل حرب تردد مینمودند و در اصل از سنوجرد بوده از بلوک کداره بود

ابنای هر مملکت از خواص و عوام بران تردد میکردند و بدعای او تبرک میجستند و علم ظاهر و باطن ایشان
بتعریف آراسته و عمرش به هشتاد رسیده مدفنش در قریهٔ سنوجرد سال فوتش هشتصد و چهل هشت
ذکر بابا حسین ترک اول سپاهی و ظلم و تعدا میکرده نوبتی بتحصیل مقدار مال البطوسی رفته اخ محمود حکم
او به سیاست فرموده چون بهرات آمد اسب و صلاح بدرویشان داد و پوستینی کهنه در پوشید
و در خیابان ساکن شد جذبهٔ او به فوق کرفت و آنجا بود تا ازین دنیا رحلت کرد قبرش هم آنجاست
درغرب خیابان ذکر بابا جمال مجذوب مشهور به بابا عاجت از اعزهٔ مجاینین بوده در مبدهٔ حال کتب
داری میکرد و بعد از ان مجذوب شد و در میان جوی های آب در زمستان و تابستان ایستاده
جوی پاک میکرد و بعضی از سورهٔ قران میخواند و بدعا مو ثر بعد از ختم قیام مینمود و بسیار قوی حسن
بوده و بعضی اوراق انهٔ خود میبرند و بکرو زدیک شب نکاه میداشتی و هر که کفتی این مرد چراغ میبرد
فی الحال برجستی و برفتی و بکر التفات نکردی مدفنش در بازار اسب فروشان ذکر پیر سیخ از اعزه
توستان بوده و در زمستان و تابستان و برف و باران بر دکان که بر سر راه کوچه سلمان است
نشسته بود و وضو میساختی و نماز میکذارد کاهی مقدار طعام پیش او میبردند اگر در ان شبه نبود
میخورد و اگر نه نمیخورد و قبرش هم در راه محل است ذکر بابا کیلانی از ملامتیان بوده و مدتی در کلخن
حمام امیر علیکه که در پهلوی درب عراق واقع است بسر میبرد بعد از ان علیکه رفت و در جوار بلخ
زبیده قریهٔ مغلان تکیه ساخت و بعد از ان طریقهٔ محول اختیار کرد و قلندران و ملامتیان

ملازم

ملازم او بودند و مردمان بدیدن او میرفتند و خوارق عادات از ان بسیار میدیدند و مدفنش هم
آنجاست ذکر شیخ الاسلام و کهف الانام و ملجاء خواص و عوام قدوة السالکین شیخ بهاء الدین طاهر
جتک روح الله روحه از مریدان خالی خود شیخ محمد ابن شیخ شاه فراهی عالم بعلوم ظاهر و باطن و مرشد و بلند
همت و صایم الدهر و مشرف قلوب و قبور مولدش قصبهٔ فراه در هرات نشو نما یافته کراماتش
درین مختصر کجا بیان توان کرد غرض صاحب الحکم بر سم تبرک و تیمن اسم مبارک او مذکور میشود والا
شیخ بزرک او سوال کرد و در ایام سلطان امیر بابر دعوت حق البیک اجابت فرمود و نقد که داشت
بخلف الصدق خود کذاشته باعلای علیین و بجوار رحمت ارحم الراحمین انتقال نموده قبرش در خطیرهٔ
که در شمال عیدگاه هرات واقع است مخصوص بایشان است و هوا و صفای بمنزل جانفزای خلد
برین خبر میدهد و فی الحقیقة الحضرت فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر است ذکر مجذوب سالک عارف
بالله سید غیاث الدین از اهل کمال بوده و سخنان کالنص قاطع واقع شده و متغیبات بر و مکشوف میکشت
و بنظر آن حکم کیمیای احمر داشت وفاتش سال هشتصد و شصت از هجرت قبرش در اندرون خطیرهٔ
خلوتیان در میان صحن واقع شده ذکر سلطان المحققین برهان المدققین مولانا سعد الدین کاشغری
قدس سره وی از اکابر اولیاء الله بوده و بر طریقه و سلسلهٔ منورهٔ طیبهٔ خواجکان و حضرت خواجه
خواجهاسر حلقهٔ اولیاء مجذوب جذبهٔ عنایت حضرت باری حضرت خواجه بهاء الدین المعروف بنقشبندی
البخاری قدس سرهم تا سرانجام سلوک میفرموده و در انجمن بخلوت میکذرانیده و مقام بغایت شکرف

و معتقد فیه جمیع اعزه و حکام و خواص و عوام بود مدفنش در دست چپ خطیرهٔ شیخ زین الملة و الدین
الخوافیست و در خطیرهٔ که خاص برای ایشان تعیین یافته روح الله روحه ذکر مولانا جلال الدین ابویزید پورانی قدس سره
بر طریقهٔ سلف اخیار و شیوه اقطاب و ابرار و صحبت کبار میکذرانیده و بصحبت بسیار از اکابر و علماء
و کبار رسیده و بنهج سنت و جماعت بی تکلف و متواضع و خیر محض و نفع خاصه و عامه و نیکو خاه جمیع
اهل اسلام وجود بوده صلاح زمرهٔ انام و پیوسته در دولت خانهٔ او سفرهٔ انداخته بود و الوان قدر
بندگان او شناخته و به یمن برکت و حسن کرامت بر وضیع و شریف ظاهر میکشت و هر کز یکنت از ان
فوت نشد و هیچکس از خدمتش محروم و در ایام فتور همواره دلداری خلایق میفرموده که خاطر جمع دارید
که عنقریب دولت و عظمت پادشاه اسلام بموافقی فتح و ظفر درین خطه نزول خواهد نمود و با خواص خود
میکفت که چنین نموده اند که عرصهٔ مملکت انضا حبدولت تا بکجا خواهد رسید عمرش به نود رسید در سال
هشتصد و شصت و دو از هجرت بجوار رحمت ارحم الراحمین انتقال فرمود مدفنش در قریهٔ پوران در
تخت کاهی که برای ایشان تعیین شده ذکر خواجه معین الدین محمد مشهور بخواجه لوسوی از اقطاب روزگار
و مشایخ کبار بوده ناصح و مشفق جمیع سالکان و صاحب کشف و عارف بحقایق قران و حدیث بوده
و هنکام وجد و حال نظرش بر هر که افتادی البته الکمی بخود شدی در فن تفسیر کفتی کس باو نرسیدی
در منبر وقتش خوش شدی و در مجلس شریف فیوضات ربانی بر معارف مستمعان میپاشید وفاتش
در سال هشتصد و شصت از هجرت مدفنش قبلهٔ مسجد آدینه شهر در همان موضع که منزل وی بود

جوار خواجه مرغزیست ذکر مولانا جلال الدین محمود امام از اعیان اکابر هرات و خلیفهٔ تابع بدر منبر سلطان
سید احمد کبیر رفاعی قدس سره بوده و جمیع محصولات و اسباب معاش خود را صرف فقرا و مساکین میکرد
لقهٔ ارباب و نبوی تنها دلی نمیکرد عمرش بنود رسید وفاتش سال هشتصد و شصت و سه از هجرت قبرش
در مقبرهٔ امام فخر الدین الرازی در جوار مشایخ بسطامی واقع شده ذکر بابا کوکی مجذوب دیوانهٔ کرم با هیبت
بوده سخنان بلیغ میکفت اکثر از شاهیر مجذوبان شمرده اند سوز شیخ زاده پسر قوام که در ایام دولت
بابری بصدارت رسیده بود سواره بکذشت بابا کوکی سنکی بران انداخت نوکرانش بابا را هلالت کردند
کفت آکهی نه شیخ ماند و نه شیخ زاده و نه مریدان اندک زمانی کذشت نه شیخ ماند و نه شیخ زاده و نه مریدان
و منزل و مقام ایشان تمام بیکبار خراب شد وفاتش هشتصد بیست چار قبرش در خیابان ذکر بابا خمیرکیر
از ابدال وقت بوده اکثر اوقات در کورستان خیابان بسر میبرد مدفنش در شرق خیابان ذکر شیخ عارف
کامل یکانه زمان معدن صدق و عرفان منظور انظار عنایت ربانی مولانا جلال الملة و الدین کرمانی
از متعینان زمان و اولیاء کبار و جامع علوم ظاهر و باطن و مرتبهٔ نظر تربیت شیخ الاسلام و المسلمین
و مرشد الانام شیخ جمال الدین ابو اسحق الکازرونی بوده و میان مشایخ و اولیاء عظام سفارت مینموده و اخبار
غیب مر آورد و میبرد و سلوک بسیار کشیده تا بمقصد رسید و کشف بصحبت موصوف و اخبارش بصدق
معروف بوده و از شهر بانی که در میمن معیشت خود و عیال پیدا میکرد و توجه تمام داشت و لنور بشره از
حضور دلش خبر میداد مدفنش در خطیرهٔ امام فخر رازیست در خلف پنجرهٔ که محیط است بقبر امام متصل

وازقبراو زایران بفیض میرسند رحمة الله علیه وعلیهم اجمعین یا ارحم الراحمین ذکر دیگر درباغچه سفید فروشان خواجه
کازر شیخ زین الدین و بیبی مرادبخش و شیخ فرخ در کازرگاه هست هر مطلب داشته باشند بر سر تربت
شیخ فرخ بروند و باین ترتیب بخوانند که ذکر میشود هر مراد میرسد یکی هفته روزه و هر روز هزار بار این آیت
کریمه بخوانند و آخر آیت درود بخوانند مدفن ایشان در طرف قبله کوه زنجیرگاه آسوده اند و حضرت خواجه
عبدالله انصاری هفت دسنگ بدر مقبره ایشان آورده اند جهت اخلاص که داشته اند و آیه کریمه اینست
فلله الحمد رب السموات ورب الارض رب العالمین وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم ذکر حضرت
میر محمد طاهر از اکابر سادات بوده اند و در مرغاب آسوده اند هر کس ایشان را در روز دوشنبه زیارت
کند مقصود حاصل گردد کرامات فراوان داشته اند و در رشحات و دیگر کتابها قید کرامات شده است
ذکر مولانا عبدالصمد البخارائی عالم و فاضل و مجتهد دین بوده اند و در درون مقبره خواجه عبدالله انصاری در
پایین پای ایشان آسوده اند و در بیرون مقبره زیر لوح چاهیست و هفتاد و دو شهید در کار رضا
ده اند که در همانجا بیرون مقبره ایشان مدفون شده اند که در زمان هلاکو بشهادت رسیده اند و در عالم واقعه
با جمعی خبر داده و زیارت ایشان لازم دانسته اند ذکر شیخ یحیی بخارائی در پایین چشمه کازرگاه در عرض راه
آسوده اند از ابدالان و صاحب ریاضت و مجتهد دین بوده اند و در دور مقبره ایشان ده نفر دیگر از مردم بزرگ
صاحب کمال و اولیاء عظام آسوده اند و در نزدیک مقبره ایشان غاریست که چندین بزرگان آنجا سر بر دنیا
ذکر خواجه عبدالله سنگ چین و خواجه کباب پز در دهنه پای کوه دشت آسوده اند و کرامات مشهور داشته اند

ذکر خواجه

ذکر خواجه محمد خباز از بزرگان دین بوده و کرامات ایشان در رشحات و کتب مجمع الدین اسفرازی
و ملا معین اسفرازی ذکر شده و در سر چهار راه آسوده اند شیخ شبکه بخو از ابدالان در سر چهار
سوه آسوده اند ذکر دیگر حضرت شیخ کدیهی و سه نفر دیگر مثل ملا یحیی بخارائی و شیخ نجم الدین ما...
قطب الاقطاب در سر زینه کازرگاه در یک تخت آسوده اند در کرامات والاقدر و ابدال بوده اند و چه
ایشان شیخ نجم الدین در یک طرف سوه آسوده اند ذکر دیگر در طرف خوانه ملا اشرف قاطر مستجاب الدعوة
بوده اند که در مهمات هم کسی از برابر قبر ایشان سواره نتوان گذشت ذکر شیخ و علماء کازرگاه و خیابان
شیخ شبکه و شیخ ابدال و خواجه ماه روی و خواجه شاه احمد سنگی چینی و خواجه شاه حسین بقال و خواجه
کمال نقشبندیه و خواجه محمد خباز در سر سوه آسوده اند و مختار و بیبی دهقان و شیخ کاظم علامه ملا خواجه
کوه و بیران خیابان سه هزار و هفتصد و نود بزرگ در خیابان آسوده اند و بیبیان تحت بلوک هرات و بیدا
دشت بلان سه هزار و سیصد بزرگ آسوده اند و در عرض سوه شفلان و اویه از بزرگان بسیار
آسوده اند و جاییکه در مزار سلطان المحققین سلطان مودود چشتی آسوده اند خواجه ولد سلطان ناصر الدین
و سید ابو احمد ابدال و سید فرسانه و خواجه بادی و خواجه اسماعیل چشتی و سید احمد چشتی و خواجه سید
مودود و خواجه سید رکن الدین و خواجه قطب الدین حسینی و خواجه مظهر ابدال و سید خواجه غیاث الدین
چشتی و سید کمال الدین چشتی و بابا سید احمد چشتی و خواجه سید علی اکبر چشتی و خواجه سید مظهر چشتی
و خواجه سلطان محمد یمنی و خواجه سید محمد سبحان خاتمه این رساله مشتمل بر چند کلمه که واجب بود

نوشته شد اگر چنانچه اسم تمامی اولیاء الله کبار در قلم آید در هیچ نسخه نگنجد اما مختصر نموده شد
الآن در کازرگاه جهاد هزار اولیاء کبار آسوده اند و بعضی در درون آستانه خواجه عبدالله انصاری
و بر خاک شمال از بالای سر تا بیرون مزار و چند در قبله رود و دیگر با طرف جنوب بیرون و خواجه
هفت چاه پر از اولیاء و بعضی باغچه خاقان سعید در طرف جنوب بیرون باغ چهار و بعضی در عمارت سلطان
منصور و بعضی در آن چه مزار بوده است که در دو متول مدفون شده بی بی رابعه بلخی شیر نغم که نازنین کوه بید
و بی بی حنیفه در شمال بی بی مدفون شده و بابا احمد کازر در شمال قبر ایشان است و در دری در بند احمد نور
و در پای کوه زنجیرگاه خواجه شیخ احمد فرخ و بابا دوست زاهد و چند نفر دیگر آسوده اند و در دره نور
سلطان المحققین افضل العلماء والدین سلطان سید احمد مدینه و در جوار ایشان چند نفر از مشایخ
عظام در پشته در کازرگاه مدفون شده و در پایین پای از فرزند شیخ اسماعیل ولد خواجه عبدالله انصاری
جابر انصاری و شیخ سیف الدین ترک در در پیچ چشمه بابا خادم خود غایب شده اند و در عرض سوه
چشمه شیخ اسماعیل بزرگ از ابدالان بوده و در عالم قطب رسیده بوده مدفون شده و در مقبره جد خود
بابا شوق سرمست سوخته دیگر راه آسوده اند بابا درویش ابدال و خواجه خیرچه و بابا سنبل ابدال
و بابا محمود و درویش اعلای مصری و درویش قطب الدین و چند نفر دیگر در حظیره و مدرسه احمد
سلطان آسوده اند و در خانقاه پشت ده مقبره احمد خوارزمی بر کلاه دوز و آنچه از مشایخ که
از مقامات و کرامات ایشان زیاده از حد بیرون در تحریر و تقریر درست نیاید و بطول انجامید مختصر

نموده

نموده شد و در دو شیخ از فواحر قبة الاسلام هرات است و از قدیم الایام مسکن مردم بوده و جهت
بسیاری از اکابر و محدثان و فضلاء و بزرگان مثل ابوالحسن فوشنجی و غیره مشهور شدند ذکر مولانا
زاهد طفلکان از اعزه روزه کار و صیقل نامدار و در علوم صوری و معنوی معتبر و متقی و عابد و
متوکل و زاهد بوده و بطریق سلوک میفرموده و مولانا سراج الدین با و نظر داشته و وفاتش در سنه
اربع و ... و ستین و ثمانمائة واقع شده و مدفنش در همان بازارچه که چند طفل و را بجا مدفون شدند
ذکر مولانا شمس الدین محمد جاجرمی از فحول علماء و اعیان فضلاء و استاد طلبه خراسان و کامل و
متبحر بوده و عقیده پاک و بدیهه بغایت خوب داشت و مدت ... سال کتب متداوله مشکله مثل
شرح قاضی عضد و شرح مواقف و شرح حسین مفتاح و کشاف بمطالعه و درس میفرمودند بزهد و وقار
و طبع نغار ممتاز بود و شاگرد مولانا یوسف حلاج نموده بود و از آن ترتیب یافته عمر شریفش از هشتاد
یکسال گذشته بود و وفاتش در سنه اربع و ستین و ثمانمائة مدفنش در تخت گاه شیخ زین الدین خوافی
در جوار عیدگاه آسوده اند ذکر خواجه احمد خلوتی در تل الجبل در پای کازرگاه آسوده اند و حوض کرامات نسبت
که باو کلی پوشیده اند و با احمد بخارائی رابطه تمام داشت حال قبر ایشان در پایین کازرگاه نزدیک پل جوی
نو آسوده اند یکی کرامات ایشان آنست که هر که مریض شدی یا دردی داشتی بدور قبر ایشان بگردد شفا یابد

الآن فایض است
اللهم اغفر ...

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب
علی یدا حقر العباد المحتاج الی شفاعت
سید الابرار و شفیع دار القرار و هو
عبد الله بن مرحوم المغفور المبرور
ملا عبد الرحیم بن مرحوم ملا محمدی
ساکن پیره حرره فی یوم الخمس
والعشرین من شهر رمضان المبارک
سنة ۱۲۶۵

این خطها رفته تو تصحیح کن
ار کرم و الله اعلم بالصواب

این امید شیر علی خان
رفته بود ... یادگاری